



دموکراسی نوین

ارگان نشراتی کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

دور سوم شماره (اول) ثور ۱۴۰۵ (ماه می ۲۰۲۶ م.)

اطلاعیه مطبوعاتی:-

سخنی با رفقا!

دور سوم نشراتی نشریه «کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان»

صفحه (۲)

با پیام مشترک «اتحاد؛ نیاز زمان» منتشر می‌گردد.



صفحه (۵)

سایه‌های زندگی من!

اول ماه می؛ روز اعتراض خاموش کارگران به بی‌عدالتی ساختاری

صفحه (۱۰)



هشتم مارچ روز همبستگی زنان جهان پاینده باد! صفحه (۱۱)

روز ۱۳ میزان یگانه روز اتحاد میان تمامی منسوبین جریان دموکراتیک نوین را گرامی می‌داریم

صفحه (۱۳)



نسل‌کشی‌های امپریالیستی و نسل‌کشی‌های صهیونیستی صفحه (۱۴)

پیام به ملت‌ها و هموطنان تحت ستم صفحه (۱۶)

سخنی با رفقا !

دور سوم نشراتی نشریه «کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان» با پیام مشترک «اتحاد؛ نیاز زمان» منتشر می‌گردد. مروری بر گذشته!



به تاریخ ۲۲ حمل ۱۳۹۸ " کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان " طرح پیشنهادی خویش را به دست نشر سپرد که در آن به وضعیت گذشته و کنونی (۱۳۹۸) جریان دموکراتیک نوین افغانستان پرداخت و به تعقیب، هم‌آهنگی و اتحاد مورد نیاز آن وقت را در بستر مبارزات سیاسی با پیشکش نمودن هشت خصلت مبارزات ملی دموکراتیک نوین را مطرح نمود.

این طرح پیشنهادی بعد از نشر مورد استقبال منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان چه در داخل و چه در خارج قرار گرفت و به آن پاسخ مثبت دادند که در نتیجه:

- جنبش انقلابی جوانان افغانستان به تاریخ ۱۸ سرطان ۱۳۹۸ با پذیرش طرح پیشنهادی به کمیته ادغام شد.
- دسته هشت مارچ زنان افغانستان به تاریخ ۹ اسد ۱۳۹۸ پیشتیبانی کامل خود را از طرح اعلام نموده و سپس به کمیته ادغام گردید.
- و در نهایت هسته کارگری مبارز افغانستان نیز به تاریخ ۱۵ سنبله ۱۳۹۸ با انتشار اعلامیه‌ای به کمیته پیوست.

پیش برد کار و پیکار مشترک میان شان نه تنها باعث شگوفایی روز افزون مبارزه برای ایجاد هماهنگی و اتحاد گردید بلکه شگوفایی روز افزون مبارزاتی در عرصه مبارزه علیه ستم بر زنان را نیز بار آورد و ازین لحاظ و تا حدودی باعث شگوفایی مبارزاتی کمیته گردید.

حمایت اصولی و جسورانه نظری و عملی هر سه سازمان ملی - دموکراتیک فوق از امر بزرگ، ضروری و عاجل " کمیته مبارزه ... " برخوردار بود و باعث گسترش بیش تری در روند مبارزات سیاسی شد.

" طرح پیشنهادی ... " همان طوری که از نامش پیدا است طرحی بود برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان و نه طرحی برای ایجاد یک جریان وسیع روشن فکری و توده‌یی فراتر از منسوبین جریان دموکراتیک نوین.

چون " طرح پیشنهادی... " روی موضوع هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین یک جریان وسیع روشن فکری و توده‌یی درکشور ، غیر از «هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین»، که تمام افراد و گروه‌های ملی دموکراتیک به خصوص جوانان را در بر بگیرد، مکث نکرده بود و به آن نپرداخته بود لذا.

این کمیته پس از آن وظیفه گرفت که با حرکت از مواضع ملی دموکراتیک نوین- طبق هشت خصلت مبارزات ملی دموکراتیک نوین مطرح شده در " طرح پیشنهادی... "- گروه‌ها و سازمان‌های ملی - دموکرات را به سوی مبارزات ملی دموکراتیک نوین دعوت نموده و سپس آن‌ها را در چهارچوب پلات فورم عمومی منسجم سازند .

پس از تاریخ ۲۴ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی (۱۵ آگست ۲۰۲۱ میلادی) که تحولات سیاسی در کشور رونما گردید و رژیم دست نشانده یانکی‌ها به صورت تعجب آور و غیر مترقبه طبق خواست و نیاز اشغالگران امریکایی سقوط نمود و مردمان کشور شاهد به قدرت رسیدن دوباره طالبان توسط اشغالگران امریکایی بودند، طرح



علیه طبقات ارتجاعی حاکم فئودال و سرمایه داران دلال را نیز باید قاطعانه به پیش برد. ضمناً عرصه مبارزاتی جوانان (دختر و پسر) را باید در تابعیت از وظیفه عمده مبارزاتی یعنی دشمنان عمده کشور و مردمان کشور نادیده نگرفت و این عرصه را نیز دامن زد.

کمیسیون مرکزی به این نتیجه رسید که باید خون تازه با انرژی جدید را به روح و روان توده‌های ستم دیده و هم چنان نسل جوان کشور بدمیم. ما باید میدان برای رشد جنبش قدرتمند ملی مردمی و انقلابی را مساعد سازیم. ما باید در تماس با آن‌ها قرار داشته باشیم و باید پیام خود را به آن‌ها برسانیم و نباید فراموش کنیم که هزاران جوان دانش‌گاهی و غیردانش‌گاهی، کارگران، دهقانان، اقشار وسیع اجتماعی و محروم جامعه خواهان مبارزه علیه امارت اسلامی افغانستان به خاطر سرنگونی این رژیم هستند. ما باید پیام خود را از طریق نشریه دموکراتیک نوین به صورت عام فهم و نه عامیانه، علمی و مستدل و نه غیر منطقی، در بستر مبارزات اجتماعی سیاسی کنونی متناسب سازیم. این نشریه باید برای آن‌ها جذاب باشد، ما باید از طریق همین نشریه سخنان خود را به گوش توده‌های ستم‌دیده و نسل جوان کشور برسانیم و با آن‌ها سخن بگوییم. قادر باشیم درد مشترک شان را انعکاس دهیم و برای متحقق ساختن این امر به مواد تبلیغاتی داینامیک، دل‌چسپ، غنی، چشم‌گیر و جذاب که خواست آنان را در بستر مبارزات کنونی جنبش وسیع ملی مردمی و انقلابی انعکاس دهد دست یابیم.

به همین ملحوظ به تاریخ ۳۰ قوس ۱۴۰۳ کمیسیون مرکزی و هیات تحریر کمیته «اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان» به این نتیجه رسید که به نسبت تقاضای اکثریت قریب به اتفاق مخاطبان نشریه «دموکراسی نوین» و نظر به شرایط زمانی و مکانی و همچنان بازنگری در ماموریت‌های سیاسی، تمرکز روی فعالیت‌های تشکیلاتی، ارائه هویت بهتر، خلق جذابیت بیشتر برای مخاطبان، گسترش حوزه فعالیت، مشابهت نام نشریه از دید حقوقی، رعایت قوانین جدید و محدودیت‌های جاری، به وجود آوردن یکپارچگی پیام

پیش‌نهادی دوباره برای تعدیل و بازنگری مجدد به سطوح متفاوت و به دسترس تعداد زیادی از نیروهای ملی مترقی و دموکراتیک نوین در داخل و خارج از کشور قرار گرفت و این بار با پاسخ مثبت طیف وسیع تر نیروها و شخصیت‌های انقلابی و دارای مواضع دموکراتیک نوین مواجه شده و نظریات شان در اخیر ماه عقرب ۱۴۰۰ جمع آوری و تدوین گردید.

تدوین مجدد طرح پیش‌نهادی بر مبنای تمامی نظریات و پیش‌نهادات آن عده از رفقای داخل و خارج بود که فضای دموکراتیک نوین مباحثه و همکاری‌های عملی مبارزاتی را بعنوان امر ایجاد هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام نیروها و شخصیت‌های ملی - دموکراتیک انقلابی را به پیش سوق داد و به فرجام اصولی سازنده و موفقانه آن در ۲۴ قوس ۱۴۰۰ رساند و خوشبختانه از مرحله " طرح پیش‌نهادی " به مرحله "پلاتفرم" تصویب شده و با نام جدید " کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان" به تصویب رسید و وسیعاً مورد پذیرش قرار گرفت.

پس از سه سال مبارزات ائدیولوژیک - سیاسی در داخل و خارج از کشور، نهایتاً کمیسیون مرکزی این کمیته، در پاییز سال ۱۴۰۳ به این نتیجه رسید که باید تبلیغات و عرصه مبارزاتی طبقاتی کارگران، دهقانان و قاطبه خلق‌های کشور اعم از زن و مرد، پیر و جوان را بعنوان مبارزه مهم دیگر یعنی مبارزه علیه تئوکراسی حاکم و به نفع نظام سکولار، مبارزه علیه شوونیزم ملیت‌های در جهت برقراری تساوی همه جانبه میان ملیت‌های مختلف کشور، مبارزه علیه شوونیزم مردسالار حاکم در جهت برقراری تساوی میان زنان و مردان و ... را نیز هر چه منسجم تر به پیش برد. زیرا شرایط عینی و ذهنی جامعه می‌طلبد که در کشور مستعمره - نیمه فئودال افغانستان و در شرایط کنونی، مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی را علیه امارت اسلامی افغانستان و حامیان اشغالگر امپریالیستی شان و اشغالگران مرتجع داعشی بعنوان عرصه مبارزاتی ملی در مجموعه مبارزات ملی دموکراتیک نوین و از سوی دیگر عرصه کار و پیکار



ها و ساده سازی برای بهبود شناخت بیشتر، اگر ضرورت باشد در قسمت تغییر نام ارگان نشراتی خویش نیز اقدام نماییم.

نامی که بتواند حال و هوای "اتحاد و انسجام" را انعکاس دهد، نامی که مناسب تر و پرطنین تر باشد، نامی که هم چنان کوبنده و انقلابی باشد، نامی که هماهنگ و قوی به نظر رسد، نامی که قوی و ماندگار باشد و یک نشریه‌ای را در عرصه مبارزات سیاسی در ایجاد اعتماد اجتماعی و وحدت بر محور مقاومت ملی مردمی و انقلابی تمرکز نماید.

یقیناً نشریه "دموکراسی نوین" در دور اول نشراتی خود که تحت عنوان "نشریه کمیته مبارزه برای ایجاد هم آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" از شماره اول (جوزای ۱۳۹۸ - جون ۲۰۱۹) و تا شماره هفتم (میزان ۱۴۰۰ - اکتوبر ۲۰۲۱) ادامه یافت و در دور دوم نشراتی اش از شماره اول (قوس ۱۴۰۰ - دسامبر ۲۰۲۱) تا شماره پنجم (۱۰ جدی ۱۴۰۳ - ۳۰ دسامبر ۲۰۲۴) به پیش رفت، از لحاظ روشننگری سیاسی و تبلیغاتی در واقع به مثابه یک ارگان مرکزی سیاسی و تبلیغاتی عمومی نقش بازی نمود.

نظر خواهی عمومی در داخل و خارج از کشور نشان داد که همه رفقا و دوستان و حتی کسانی که تازه درین جمع پیوسته اند، طرفدار این امر اند که نشریه باید برای دور سوم نیز بصورت عمومی و سرتاسری نشر گردد. ازین جهت که پیام آور « اتحاد و انسجام » سراسری باشد و بتواند از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی از هرگونه تشتت و پراگندگی جنبش جلوگیری به عمل آورد و نیروی کار منسوبین "جنبش" را متمرکز نموده و از ضیاع نیروی کار جلوگیری به عمل آورد، با طرح شعار « اتحاد، نیاز زمان » که ضرورت بالفعل و بالقوه شرایط اجتماعی - سیاسی افغانستان را احتوا می کند به دست نشر سپرده شود.

طبیعی است که ارگان نشراتی " کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان " در دور سوم نشراتی خود باید نسبت به قبل از لحاظ کیفی ارتقاء نماید و شماره

های آن زودتر و منظم تر منتشر گردد و بصورت وسیع تر و بیشتر پخش شود. از این جهت هر بخش از این کمیته وظیفه دارد منظمًا برای تهیه مطالب قابل نشر در صفحات نشریه برنامه ریزی نماید و این مطالب را بموقع و در فرصت مناسب در اختیار هیات تحریر نشریه قرار دهد و برای نشر وسیع تر و گسترده تر نشریه بصورت روز افزون کار و پیکار نماید.

دوستان گرامی:

ما باید ضرورت و نیاز شرایط زمان را درک نمائیم. برای این که تیشه به ریشه گروه گرائی و انفرادگرایی بزنیم، باید هر چه سریع تر و جدی تر برای اتحاد و انسجام وسیع نیروهای انقلابی بر محور یک برنامه مشترک ملی دموکراتیک نوین جمع شویم.

ما هم چنان از تمامی خوانندگان محترم تقاضا می‌کنیم که با نشریه خود به مثابه یگانه نشریه ملی - دموکراتیک انقلابی سرتاسری کشور که از داخل افغانستان نشر می گردد، همکاری و همیاری همه جانبه نمایند.

کمیسیون مرکزی و هیات تحریر

کمیته « اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان »

۲۵ ثور ۱۴۰۵ خورشیدی

(۱۵ می ۲۰۲۶ میلادی)

UCCafghanistanRF@gmail.com

strugglecommittee4@gmail.com

سایه‌های زندگی من!

بدون مقدمه!

ندا «شرار»

این منم، دختری خورشیدگونه، خوشحال و سرزنده. کسی که هرچه بخواهد برایش فراهم است، بدون درد و ناراحتی. اما زندگی همیشه اینطور نیست. وقتی کودک بودم، دنیا پر از رنگ و شادی بود. هر روز، با خیال‌های شیرین و بی‌دغدغه، در دنیای خودم می‌چرخیدم.

با بزرگ‌تر شدن، دغدغه‌ها و مسئولیت‌ها بیشتر می‌شوند و احساس ضعف و ترس جای خوشحالی را می‌گیرد. دنیای بزرگسالی، پر از چالش‌ها و انتظارهای سنگین است. همه ما یک روز می‌رویم، چه خوشحال، چه غمگین. پس چرا از هر لحظه زندگی‌ام استفاده نکنم؟ چرا به جای ترس، تلاش نکنم؟

در گذشته، خوشحال بودم چون نمی‌فهمیدم زندگی چیست. حالا که واقعیت‌ها را درک می‌کنم، می‌ترسم و خسته هستم. ترس از دست دادن خانواده، ترس از نرسیدن به آرزوها، و تنهایی. می‌خواهم تلاش کنم و تحصیل کنم، اما افکارم پر از درد و غم است. می‌خواهم از قفس بیرون بیایم، اما درها بسته‌اند.

اما در این تاریکی، امیدی هم هست. هر روز یک فرصت جدید برای شروع دوباره است. می‌توانم قدم به قدم به جلو بروم، حتی اگر کوچک باشد. می‌توانم روی خودم کار کنم و به خاطر خودم قوی‌تر شوم. شاید هنوز راهی باشد، شاید هنوز امیدی باشد.

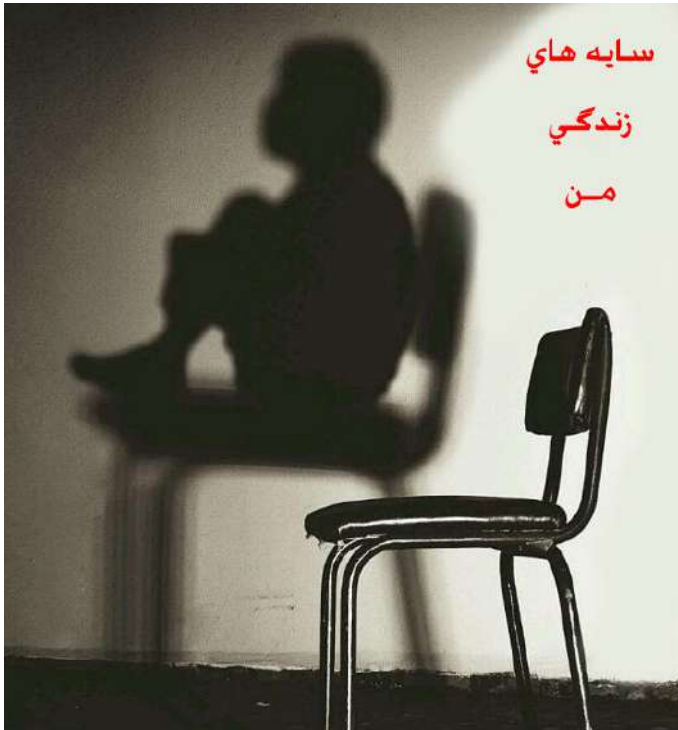
زندگی سفری است که هر لحظه‌اش اهمیت دارد. باید به خودم بگویم: «بلند شو، سرت را بالا نگه‌دار و به آینده نگاه کن.» تنها کسی که زمینه رشد برایش مساعد است، خود من هستم، و خانواده‌ای از جنس پولاد که حامی من است. پس بیایید با هم این سفر را ادامه دهیم، به سمت آینده‌ای که می‌خواهیم بسازیم.

من پنج سال است که در یک قفس زندگی می‌کنم. قفسی که گاهی اوقات احساس می‌کنم دیوارهایش بر من فشار می‌آورد. اما ناامید نشده‌ام. هر روز صبح با اراده‌ای تازه بیدار می‌شوم و تصمیم می‌گیرم که به جلو بروم.

زندگی سخت است و قوی بودن، مهم‌ترین اصل است. باید قوی باشیم تا زمین نخوریم، حتی وقتی همه چیز برعکس به نظر می‌رسد. گاهی اوقات، انسان از زندگی کردن خسته می‌شود، از روزهای تکراری و احساس تنهایی.

در این قفس، درآمد و پیشرفت بسیار سخت است. گاهی احساس می‌کنم هیچ‌کس نمی‌تواند درد و رنج‌های من را درک کند. در این تنهایی، تنها کسی که می‌تواند به من امید دهد، خود من هستم. باید بر ترس‌ها و تردیدهایم غلبه کنم و به خودم بگویم که قوی‌ام و می‌توانم از این قفس بیرون بیایم.

درست در لحظاتی که خسته می‌شوم و ناامید، یادآوری می‌کنم که هر قدمی که برمی‌دارم، مرا به آینده‌ای بهتر نزدیک‌تر می‌کند. شاید زندگی آنقدرها هم آسان نباشد، اما در تلاش برای بهبود



خودم، احساس می‌کنم که به تدریج در حال شکستن دیوارهای این قفس هستم.

باید به خودم و توانایی‌هایم اعتماد کنم. هرچند ممکن است غم و اندوه وجود داشته باشد، اما در نهایت، این من هستم که باید برای آزادی و زندگی می‌توانم بهتر بجنگم.

زندگی در این قفس، پر از احساسات متضاد است. روزهایی هستند که آفتاب روشن می‌تابد و امید در دل من زنده می‌شود. اما شب‌ها، تاریکی و تنهایی مانند سایه‌ای سنگین بر روی قلبم می‌نشیند.

گاهی احساس می‌کنم همه چیز به من خیانت کرده است. در این قفس، رویاهایم به دور از دسترس به نظر می‌رسند و هر بار که سعی می‌کنم به سمت آنها بروم، موانع جدیدی سر راهم قرار می‌گیرند. احساس غم و ناتوانی مانند باری سنگین بر دوش من است.

بعضی وقت‌ها، در جمع خانواده و دوستانم، احساس تنهایی بیشتری می‌کنم. وقتی کسی نمی‌تواند درک کند که چه می‌گذرد، به درون خودم فرو می‌روم و این درد در دلم بزرگ‌تر می‌شود.

من همیشه به یاد می‌آورم که زندگی نه تنها لحظات شاد را در برمی‌گیرد، بلکه غم و اندوه هم جزئی از آن است. اما نمی‌دانم چطور با این احساسات مبارزه کنم. چطور باید این قفس را بشکنم و به نور بیرون برسم؟



سریال‌ها به من این امکان را می‌دهند که به دنیای دیگری فرار کنم، اما در عین حال، بازگشت به واقعیت باعث می‌شود که غم و تنهایی‌ام بیشتر به چشم بیاید. گاهی اوقات، فکر می‌کنم که آیا روزی خواهد رسید که بتوانم زندگی واقعی‌ام را هم به همان زیبایی که در سریال‌ها می‌بینم، بسازم؟ آیا می‌توانم از این قفس بیرون بیایم و داستان خودم را با رنگ‌های شاد و روشن بنویسم؟

با این حال، می‌دانم که زندگی واقعی‌ام هم ارزشمندی‌های خودش را دارد. باید تلاش کنم تا به قهرمان داستان خودم تبدیل شوم، حتی اگر این سفر سخت و پر از چالش باشد. شاید روزی با شجاعت و قدرت، دنیای خودم را تغییر دهم و به دنبال آرزوهایم بروم.

همیشه همه می‌گویند چرا تو اینقدر موبایل و کامپیوتر می‌بینی. خوب، من هم این حرف را برایتان دارم: من وابسته به دنیای مجازی نیستم، بلکه به نوعی، این دنیای مجازی به من کمک می‌کند که از واقعیت فرار کنم. گاهی اوقات احساس می‌کنم که در دنیای واقعی چیزی برایم وجود ندارد که مرا به جلو براند.

تحصیلاتم را آنلاین می‌خوانم و این روش به من کمک می‌کند که در مسیر یادگیری بمانم. اما در عین حال، سرگرمی‌ام نیز آنلاین است. در این فضا، می‌توانم با افراد جدید آشنا شوم و در دنیای داستان‌ها و بازی‌ها غرق شوم. شاید این دنیا برای دیگران غیرواقعی به نظر برسد، اما برای من، این تنها راهی است که می‌توانم کمی از تنهایی‌ام فاصله بگیرم.

اما همیشه این احساس در من وجود دارد که باید تعادل برقرار کنم. هر بار که در دنیای مجازی غرق می‌شوم، صدای درونم به من یادآوری می‌کند که زندگی واقعی‌ام در حال گذر است. باید سعی کنم به دنیای واقعی نزدیک‌تر شوم، اما به سختی می‌توانم این کار را انجام دهم.

در نهایت، می‌دانم که باید به خودم و احساساتم گوش دهم. شاید روزی بتوانم دنیای واقعی را با همان جذابیت دنیای مجازی تجربه کنم و دوباره به زندگی‌ام رنگ و روح ببخشم. برای حال، این دنیای مجازی، به من کمک می‌کند تا با چالش‌های زندگی کنار بیایم.

زندگی هم مانند نقاشی کردن است. هر خطی که می‌کشیم، نماد امید و آرزوهای ماست. در این مسیر، ممکن است اشتباهاتی داشته باشیم، اما باید یاد بگیریم که آن‌ها را با آرامش پاک کنیم. هر کدام از این اشتباهات فرصتی برای یادگیری و رشد هستند.

قلم مو را در صبر غوطه‌ور کنیم، زیرا صبر به ما اجازه می‌دهد تا در لحظات دشوار، ایستادگی کنیم و اجازه ندهیم که ناامیدی ما را از پا درآورد. رنگ‌ها را با عشق بزنیم، زیرا عشق به زندگی، به خودمان و به دیگران، می‌تواند دنیایمان را زیباتر کند.

در این لحظات تاریک، تنها امیدم این است که روزی این قفس را ترک کنم و به دنیایی پر از شادی و آزادی بروم. شاید هنوز وقت برای تغییر باشد و شاید هنوز قدرتی برای ایستادن در برابر تاریکی وجود داشته باشد.

اما برای اکنون، تنها می‌توانم با احساساتم زندگی کنم و امیدوار باشم که فردایی روشن‌تر در انتظار من باشد؛ برای من، بهترین راه برای فراموش کردن همه چیز، نقاشی کردن و موسیقی گوش دادن است. وقتی قلم را به دست می‌گیرم و بر روی کاغذ می‌کشم، انگار همه دردها و غم‌ها به آرامی محو می‌شوند. هر رنگی که انتخاب می‌کنم، به من احساس آزادی و آرامش می‌دهد. در آن لحظات، دیگر به قفس فکر نمی‌کنم؛ فقط در دنیای خیالی خودم غرق می‌شوم.

موسیقی هم یک دنیای متفاوت است. وقتی به آهنگ‌های موردعلاقه‌ام گوش می‌دهم، همه چیز را فراموش می‌کنم. نواهای دلنشین به قلبم نفوذ می‌کنند و احساس می‌کنم که در یک سفر فراموش‌نشده‌ام هستم. آهنگ‌ها می‌توانند مرا به جاهایی ببرند که هرگز نرفته‌ام، جایی که غم و اندوه جایی ندارند.

نقاشی و موسیقی برای من مانند دو بال هستند که به من کمک می‌کنند از این قفس فرار کنم. وقتی به رنگ‌ها و نواها پناه می‌برم، احساس می‌کنم که خودم را دوباره پیدا می‌کنم. آن قدر در این هنرها غرق می‌شوم که گاهی فراموش می‌کنم در کجا هستیم و چه بر من می‌گذرد.

اما این احساسات موقتی‌اند. وقتی نقاشی به پایان می‌رسد و آهنگ تمام می‌شود، دوباره به واقعیت برمی‌گردم. اما امیدوارم که این لحظات زیبا، الهام‌بخش من باشند تا بتوانم روزی این قفس را بشکنم و به آزادی برسم.

در دنیای نقاشی و موسیقی، من قوی‌تر و شجاع‌تر می‌شوم. این هنرها به من یادآوری می‌کنند که حتی در سخت‌ترین لحظات، می‌توانم زیبایی و امید را پیدا کنم. شاید راهی برای فرار از قفس باشد، یا شاید راهی برای پذیرش آن و همچنین، وقتی سریال می‌بینم، احساس می‌کنم که در زندگی شخصیت‌ها هستم. داستان‌هایشان، چالش‌ها و پیروزی‌هایشان به من امید و الهام می‌دهند. در آن لحظات، از دنیای واقعی فاصله می‌گیرم و به دنیای خیالی آن‌ها پناه می‌برم. هر بار که شخصیت‌ها به موفقیتی می‌رسند یا بر مشکلات غلبه می‌کنند، به خودم یادآوری می‌کنم که من هم می‌توانم بر چالش‌های زندگی‌ام غلبه کنم.

اما وقتی سریال تمام می‌شود، ناگهان به واقعیت برمی‌گردم و احساس تنهایی به سراغم می‌آید. این احساس، مانند سایه‌ای بر من سنگینی می‌کند. تنهایی، ترس و ناامیدی مثل تکه‌های پازلی هستند که به یکدیگر وصل می‌شوند و در ذهنم جا می‌گیرند. چرا که به یاد می‌آورم که من هنوز در این قفس هستم و دنیای واقعی می‌تواند گاهی بسیار سخت و سرد باشد.



زندگی همیشه در حال تغییر است، درست مانند یک تابلو که هر روز با رنگ‌های جدید و احساسات تازه تزئین می‌شود. باید بیاموزیم که در این نقاشی، هیچ چیز ثابت نیست و هر لحظه یک فرصت برای خلق زیبایی‌های جدید است.

با این تفکر، می‌توانیم زندگی‌مان را به یک اثر هنری تبدیل کنیم؛ اثری که نه تنها نشان‌دهنده احساسات و تجربیات ماست، بلکه به ما یادآوری می‌کند که هر روز می‌توانیم شروعی تازه داشته باشیم و دنیای خود را با امید، صبر و عشق رنگ‌آمیزی کنیم.

« موسیقی زندگی خود را خودت بنواز، در غیر این صورت روزی می‌رسد که مجبور خواهی شد با هر سازی برقصی. »

این جمله به ما یادآوری می‌کند که در زندگی، ما باید خالق ملودی‌های خود باشیم. هر یک از ما مسئول خلق آهنگ‌هایی هستیم که با آن‌ها زندگی می‌کنیم. اگر اجازه دهیم دیگران برای ما بنوازند، ممکن است در نهایت در دنیایی غرق شویم که متعلق به خودمان نیست.

این آهنگ زندگی‌ام، ممکن است گاهی غمگین و تلخ باشد، اما یادآوری می‌کند که زیبایی در همین نغمه‌های ناپایدار نهفته است. اگر نتوانیم به صدای درونمان گوش کنیم و زندگی‌مان را به شیوه‌ای که دوست داریم شکل دهیم، روزی مجبور می‌شویم به آهنگ‌هایی گوش دهیم که به ما تحمیل شده‌اند، بی‌آنکه بخواهیم.

هر نوت زندگی‌ام، هر انتخابی که می‌کنم، همه و همه باید با عشق و توجه باشد. زندگی من باید آوازی باشد که با احساسات و آرزوهایم هماهنگ باشد. اگر این کار را نکنم، در نهایت ممکن است در دنیایی زندگی کنم که برایم غم و نارضایتی به ارمغان می‌آورد.

بنابراین، باید هر روز سعی کنم موسیقی خودم را بنوازم، حتی اگر نوت‌ها گاهی ناهماهنگ باشند. با این امید، می‌توانم به دنیای واقعی‌ام رنگ و زندگی ببخشم و از هر لحظه‌اش لذت ببرم. شاید در این راه با چالش‌هایی مواجه شوم، اما به یاد می‌آورم که من تنها کسی هستم که می‌توانم آهنگ زندگی‌ام را بسازم.

"خوشحالی چیزی نیست که آماده باشد. از اقدامات خودت ناشی می‌شود. تو هنرمند زندگی خودت هستی. قلم‌مو را به هیچ کس دیگری نده."

این جملات به ما یادآوری می‌کند که خوشحالی نتیجه تلاش‌های ماست و ما باید خودمان مسئولیت آن را به عهده بگیریم. زندگی‌ام، مانند یک تابلو نقاشی است که هر روز با انتخاب‌هایم رنگ‌آمیزی می‌شود.

نباید اجازه دهیم دیگران برایم تصمیم بگیرند یا مسیر زندگی‌ام را تعیین کنند. هر لحظه‌ای که به دیگران اجازه می‌دهم بر زندگی‌ام تأثیر بگذارند، فرصت‌های خود را از دست می‌دهم. باید با شجاعت و اراده بروم و آنچه را که می‌خواهم بسازم و نباید کورکورانه همه چیز را بپذیرم.

در دنیایی که زندگی می‌کنم، خوب و بد، زشت و زیبا، حق و ناحق، تاریکی و روشنایی، جهل و دانایی، و ... در کنار هم هستند. ما باید با خوب به جنگ بد برویم، با زیبایی تمام زشتی‌ها را بزدا کنیم، با حق تمامی ناحق بودن‌ها را از صحنه بروسیم، روشنایی را جایگزین تاریکی بسازیم و با علم و فراست و آگاهی و دانائی بنیان جهل و نادانی و خرافات را از بین ببریم و سپس بتوانیم بگوییم که دین خود را در قبال خود، خانواده خود، جامعه خود اداء کرده ایم.

در نهایت تنها چیزی پشیمان ما می‌کند، فرصت‌های است که از دست داده ایم. این پشیمانی می‌تواند مانند سایه‌ای سنگین بر دوش ما باشد و به یادمان بیاورد که زمان هرگز برنمی‌گردد. پس باید با تمام وجود زندگی کنیم و از هر فرصتی که به دست می‌آوریم، بهره‌برداری کنیم.

با انتخاب‌های صحیح و اقدام‌های مثبت، می‌توانم زندگی‌ام را به آنچه که می‌خواهم تبدیل کنم. این نقاشی زندگی من است و من تنها کسی هستم که می‌توانم آن را با رنگ‌های دلخواه پر کنم. بنابراین، باید به جلو حرکت کنم، شجاعانه قلم‌مو را در دست بگیرم و اجازه ندهم فرصت‌ها از دستمان بگریزند.

خانواده برای من یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست. پدر و مادر تنها تکیه‌گاهی هستند که همیشه پشتم ایستاده‌اند. آن‌ها در هر لحظه از زندگی‌ام، دستم را می‌گیرند و به من قوت قلب می‌دهند. در سخت‌ترین روزها و چالش‌ها، می‌توانم به آن‌ها تکیه کنم و بدانم که همیشه حمایت می‌کنند.

این عشق و حمایت به من این احساس را می‌دهد که هرگز تنها نیستم. هر بار که در مسیر زندگی با موانعی روبرو می‌شوم، یادآوری محبت و فداکاری‌های والدینم به من انگیزه می‌دهد تا قوی‌تر باشم و ادامه دهم. خانواده‌ام نه تنها منبع قدرت من هستند، بلکه بهترین معلمانی هستند که می‌توانم داشته باشم.



و عزم راسخ به جلو می‌روم. به خودم قول داده‌ام که هرگز اجازه نخواهم داد دیگران بر من تسلط داشته باشند.

این قدرت درونم و شجاعت برای ایستادگی، مرا به سمت آرزوهایم می‌کشاند. یاد گرفته‌ام که زندگی را باید با تمام وجود زندگی کرد و از هر لحظه‌اش لذت برد. اگرچه ممکن است در تاریکی احساس گم‌شدگی کنم، اما همیشه نوری در درونم وجود دارد که مرا به جلو هدایت می‌کند.

پس، به تو که این داستان را می‌خوانی، می‌گویم: قوی باش و هرگز تسلیم نشو. دنیا به صدای تو نیاز دارد و تو نیز باید به خودت ایمان داشته باشی. زندگی یک سفر است و من در این سفر، با هر قدمی که برمی‌دارم، قدرت و اراده‌ام را به نمایش می‌گذارم.

طوری پیشرفت کنم که بسیاری به خاطر موفقیت‌م به دنبال من بیفتند و در عین حال، برخی دیگر به خاطر همین پیشرفت از من فاصله بگیرند. من می‌دانم که موفقیت گاهی باعث حسادت می‌شود و افراد در مسیر رشد من ممکن است از من ناراحت شوند. اما من نمی‌خواهم به این مسائل توجه کنم. من در حال تلاش برای ساختن آینده‌ای بهتر هستم و باید روی خودم تمرکز کنم.

مهم نیست که دیگران چه می‌گویند یا چه احساسی دارند. من باید در مقابل چالش‌ها و دشواری‌ها بایستم و با تمام وجودم به پیش بروم. من تلاشم را می‌کنم و به زودی نتایج این تلاش‌ها را می‌بینم. در آینده، وقتی به گذشته نگاه کنم، می‌دانم که هر زحمتی که کشیده‌ام، ارزشی داشته است.

پس به خودم قول می‌دهم که هیچ وقت ناامید نشوم و همواره با امید و ایمان به جلو بروم. این راهی است که من انتخاب کرده‌ام و هیچ چیز نمی‌تواند مرا از آن منصرف کند.

کسی نمی‌شوم که دیگران می‌خواهند باشم. کسی می‌شوم که خودم می‌خواهم باشم. این را به همه شما می‌گویم: من دختری نیستم که بخوادم ازدواج کنم و در کنج چهار دیواری خانه زیر نظر مردی بنام آقا بالاسر اسیر و برده و غلام شوم! بلکه برعکس من دختری هستم از جنس کوه، پولادین و آتشین، که می‌خواهم پیشرفت کنم. این حرف همیشه در یاد شما باشد، زیرا نمی‌خواهم درباره این موضوع زیاد صحبت کنم، فقط به فکر پرواز هستم و رشد و گسترش، رشد و گسترشی که نه تنها مرا تغییر خواهد داد بلکه جامعه‌ای بنا خواهد کرد که هزاران سال ماندگار باشد!

من در جستجوی هویت‌م هستم و می‌دانم که برای رسیدن به اهدافم باید تلاش کنم. هر روز که می‌گذرد، به یاد می‌آورم که زندگی‌ام در دستان خودم است و هیچ کس نمی‌تواند مسیرم را تعیین کند. باید قوی باشم و بر روی آرزوهایم تمرکز کنم، حتی اگر دیگران نتوانند من را درک کنند.

پس در این سفر زندگی، همیشه به یاد می‌آورم که پدر و مادر در کنارم هستند و این عشق بی‌نهایت را در دلم حفظ می‌کنم. آن‌ها نور راه من هستند و به من یادآوری می‌کنند که با حمایت یکدیگر می‌توانیم از هر مانعی عبور کنیم و به اهدافمان برسیم.

چیزی که گذشت فراموش کن و بر چیزی تمرکز کن که داری. زندگی زیباست و هر روز فرصتی جدید برای شروع دوباره. اگر ناراحتی، به دنبال کاری باش که تو را خوشحال می‌کند. این کار می‌تواند هر چیزی باشد؛ از نقاشی کردن و نوشتن گرفته تا ورزش کردن یا گوش دادن به موسیقی. این لحظات شاداب به ما کمک می‌کنند تا از درد و غم‌های گذشته دور شویم و به آینده‌ای روشن‌تر امیدوار باشیم.

یادگیری از گذشته مهم است، اما نباید اجازه دهیم که این خاطرات ما را محدود کند. هر لحظه‌ای که در حال حاضر زندگی می‌کنیم، یک هدیه است. باید سعی کنیم از این هدیه به بهترین شکل استفاده کنیم و به خودمان یادآوری کنیم که شادی در دستان ماست.

وقتی به چیزهایی که باعث خوشحالی‌ام می‌شوند فکر می‌کنم، متوجه می‌شوم که چقدر قدرت درونم دارم. با هر انتخابی که می‌کنم، می‌توانم روزم را بهتر کنم و رنگ و بویی تازه به زندگی‌ام ببخشم. این کار به من یاد می‌دهد که چگونه می‌توانم با چالش‌ها روبرو شوم و زندگی‌ام را به دست خودم بسازم.

پس بیایید در هر روزی که به ما داده می‌شود، شجاعت داشته باشیم تا به دنبال خوشحالی‌مان برویم و هر روز را به عنوان فرصتی جدید ببینیم.

و تو که داری این داستان زندگی من را می‌خوانی، این حرف را به تو می‌گویم: من قوی هستم. شاید گاهی وقت‌ها احساس ضعف کنم، اما هرگز شکست را نمی‌پذیرم. ممکن است سرم را پایین بگیرم، اما هرگز به کسی اجازه نمی‌دهم که مرا تحقیر کند. هرگز سکوت نمی‌کنم، زیرا من صدای دخترانی می‌شوم که در سایه سکوت مانده‌اند.

زندگی پر از چالش‌ها و سختی‌هاست و گاهی به نظر می‌رسد که این موانع بزرگ‌تر از آن هستند که بتوانم از آن‌ها عبور کنم. هر بار که زمین می‌خورم، با درد و ناامیدی دوباره برمی‌خیزم، اما در عمق وجودم می‌دانم که باید ادامه دهم. این قدرت درونم، مانند شعله‌ای کوچک اما شعله‌ای جاوید است که به من یادآوری می‌کند هرگز نمی‌توانم تسلیم شوم، حتی وقتی دلشکسته‌ام.

هر شکست، فرصتی برای یادگیری است و من با هر بار زمین خوردن، قوی‌تر می‌شوم. صدای من می‌تواند تغییر ایجاد کند، حتی اگر در درونم احساس ناامیدی کنم. تلاش می‌کنم تا قوی‌ترین نسخه از خودم باشم. هر روز که بیدار می‌شوم، با امید

**منم که گوه غرور زمانه می شوم بانو!**

پنج سال سهیم من از شب، سکوت مطلق بود

پنج سال عمر گرانبار من، سیاهی شب بود

سکوت تلخ سرشت غم و گرفتاری

به پای من که گره خورده است بیداری

نمی گذارم و یک تن قیام خواهم کرد

سرود وسوسه ها، تار و مار خواهم کرد

منم که دشنه فولاد آهنین شکنم

منم که قفل شبستان بی ریا شکنم

بنام خود که منم شکوهی غرور زنان

سُکوه و سُوکت و شان و مقام برتر آن

بنام من که زخم، دختر « شرار » و قیام

قیام سرکش ما دختران کُند طغیان

خروش و عزت و فخر مقام آزادی

بیاورم به همراه دختران آبادی

منم که نعره مستانه سر دهم بانو

منم که گوه غرور زمانه میشوم بانو

به همت من و هر دختر اسیر شده

بیاورم، طلوع دوباره را فرزه

ندا « شرار »

۲۰ ثور ۱۴۰۵ ه.ش

در این راه، ممکن است با چالش‌ها و ناامیدی‌ها مواجه شوم، اما هر بار که با سختی‌ها روبه‌رو می‌شوم، قوی‌تر از قبل برمی‌خیزم. این قدرت درونم است که مرا به جلو می‌برد و یادآور می‌شود که من برای خودم و برای آینده‌ام می‌جنگم.

پس به هر کسی که این داستان را می‌خواند می‌گویم: بی‌توجه به انتظارات دیگران، به خودتان ایمان داشته باشید و به دنبال خواسته‌های خود بروید. زندگی‌تان را با عشق و اراده بسازید، زیرا شما تنها کسی هستید که می‌تواند آن را شکل دهد.

در پایان این سفر زندگی، می‌خواهم به شما بگویم که هر روز یک فرصت جدید است. فرصتی برای یادگیری، رشد و قوی‌تر شدن. من به خاطر چالش‌ها و سختی‌هایم نه تنها ناامید نشده‌ام، بلکه آن‌ها را به عنوان درس‌هایی برای ساختن آینده‌ای بهتر پذیرفته‌ام.

هر قطره عرق و هر لحظه تلاش من، مرا به فردی قوی‌تر و مصمم‌تر تبدیل کرده است. من به یاد می‌آورم که هیچ چیز نمی‌تواند اراده من را متوقف کند. هر کسی که این داستان را می‌خواند، باید بداند که زندگی همیشه ممکن است پر از ناامیدی باشد، اما ما می‌توانیم با امید و قدرت از آن عبور کنیم، زیرا راه خود را یافته‌ام و هرگز بر نمی‌گردم.

من در این سفر، صدای خودم را یافته‌ام و می‌دانم که برای رسیدن به آرزوهایم باید ادامه دهم و هرگز بر نمی‌گردم! هر قدمی که برمی‌دارم، نشان‌دهنده قدرت و استقامت من است. زندگی زیباست، حتی در سختی‌ها. به خودتان باور داشته باشید و هرگز از تلاش دست نکشید.

من این داستان را با شما به اشتراک گذاشتم، تا بگویم که من قوی‌ام و شما هم باید قوی باشید. بیاید با هم، به سمت آینده‌ای روشن و پرامید حرکت کنیم.



اول ماه می؛

روز اعتراض خاموش کارگران به بی عدالتی ساختاری

کار، و احترام به آزادی‌های اساسی، از جمله اصولی است که باید در محور سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های ملی قرار گیرد.

امسال در اول ماه می بار دیگر بر پیام پلاتفرم خویش تاکید می‌نماییم که:

«دموکراسی نوین، دموکراسی برای اکثریت عظیم توده‌های زحمت‌کش مردم یعنی کارگران، و دهقانان و در مجموع اقشار و طبقات زحمت‌کش جامعه است و در ضدیت با «دموکراسی» برای اقلیت ناچیز ملاکان و سرمایه‌داران دلال قرار دارد. حقیقت انکارناپذیر این است که دموکراسی مفهوم طبقاتی دارد و نمی‌تواند و نباید در ماوراء طبقات و بافت طبقاتی جامعه به جستجوی آن پرداخت. بنابراین دموکراسی برای اقلیت ناچیز ملاکان و سرمایه‌داران دلال وطن‌فروش و خاین ملی، فقط می‌تواند استبداد پوشیده بالای اقشار و طبقات زحمت‌کش و اقشار و طبقات میانی کشور محسوب گردد و باید قاطعانه علیه آن مبارزه و مقاومت صورت بگیرد. ناگفته روشن است که استبداد بی‌نقاب قرون وسطایی داعشیان باید قاطعانه آماج مبارزات و مقاومت‌های همه جانبه بر محور مبارزات و مقاومت‌های قهری نیروها و شخصیت‌های دموکراتیک نوین کشور قرار بگیرد. در عین حال استبداد امارت اسلامی طالبان نه تنها استبداد قشر ملایان و طالبان متحجر، به عنوان نمایندگان سیاسی قشری از ملاکان و سرمایه‌داران دلال، بر زحمت‌کشان کشور بلکه استبداد آن‌ها حتی بر اقشار و طبقات استثمارگر در جامعه را نیز در بر دارد. مبارزه علیه استبداد طالبانی بعنوان وظیفه عمده مبارزاتی کنونی باید پیش برده شود.»

اول ماه می، نه تنها روز گرامیداشت مبارزات گذشته، بلکه فرصتی برای تجدید تعهد به آینده‌ای عادلانه‌تر و انسانی‌تر است. بیابید با همبستگی، آگاهی و تلاش مشترک، در مسیر تحقق جامعه‌ای آزاد، عادلانه و مبتنی بر کرامت انسانی گام برداریم.

زنده باد همبستگی کارگران در سراسر جهان!

پاینده باد مبارزات برحق و عادلانه کارگران و زحمتکشان افغانستان!

زنده باد عدالت اجتماعی!

پیش به سوی پیشبرد قاطعانه مقاومت ملی مردمی و انقلابی

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی

افغانستان

اول ماه می ۲۰۲۶

اول ماه می، روز جهانی کارگر، نماد همبستگی، مبارزه و آرمان‌های مشترک میلیون‌ها کارگر و زحمتکش در سراسر جهان است. این روز یادآور تلاش‌ها و فداکاری‌های تاریخی طبقه کارگر برای دستیابی به عدالت اجتماعی، شرایط کاری انسانی، آزادی‌های دموکراتیک و زندگی شایسته برای همگان می‌باشد.

در شرایط کنونی جهان، که نابرابری‌های اقتصادی، بیکاری، فقر و بی‌عدالتی‌های اجتماعی همچنان رو به گسترش است، اهمیت این روز بیش از پیش برجسته می‌گردد. کارگران در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در جوامع در حال توسعه، همچنان با مشکلات جدی چون نبود امنیت شغلی، دستمزدهای پایین، فقدان حمایت‌های اجتماعی و محدودیت در حقوق اساسی مواجه‌اند.

در کشور ما نیز، کارگران و زحمتکشان با چالش‌های گسترده‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کنند. حذف مشارکت اجتماعی سیاسی اقتصادی و شغلی زنان بعنوان نیمی از پیکر جامعه، افزایش بیکاری، کاهش سطح درآمد، نبود فرصت‌های مناسب شغلی و عدم دسترسی به خدمات اساسی، وضعیت زندگی بخش بزرگی از مردم را دشوار ساخته است. در چنین شرایطی، نیاز به تقویت همبستگی اجتماعی، دفاع از حقوق کارگران و تلاش برای ایجاد ساختارهای عادلانه و پاسخگو، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود.

کشور ما کماکان یک جامعه مستعمره- نیمه فیودال (نئوکولونیالیسم قرن بیست و یکم) است. - لذا:

الف -- دشمنان عمده کنونی کشور و مردمان کشور امارت اسلامی طالبان و حامیان اشغال‌گر امپریالیست شان و اشغال‌گران مرتجع داعشی هستند.

ب -- تضاد ملی مردمان مختلف کشور با امارت اسلامی طالبان و حامیان بین‌المللی شان و اشغال‌گران مرتجع داعشی تضاد عمده کنونی در کشور است.

پ -- وظیفه عمده مبارزاتی کنونی مردمان کشور غیر از مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور چیز دیگری بوده نمی‌تواند.

بنابراین مشخصه عمده و درجه اول کنونی مبارزات دموکراتیک نوین در افغانستان، مبارزه و مقاومت همه جانبه و گسترده، بر محور مبارزه و مقاومت قهری، علیه امارت اسلامی طالبان و حامیان اشغالگر بین‌المللی شان و اشغال‌گران مرتجع داعشی در کشور است.

ما بر این باوریم که توسعه پایدار و واقعی، بدون مشارکت فعال کارگران و رعایت حقوق و کرامت انسانی آنان امکان‌پذیر نیست. تأمین عدالت اجتماعی، ایجاد فرصت‌های برابر، تضمین حقوق

هشتم مارچ روز همبستگی زنان جهان پاینده باد!



بیشتر و بیشتر می‌گردد. «اصول نامه جزایی» طالبان زنان افغانستان را به عنوان بردگان مرد تلقی می‌کند و خشونت علیه زنان را شکل قانونی داده است. این فرمان‌ها توسط دستگاه سیاسی، اجرائی و محاکم عدلی طالبان به عمل در آمده است، با این که امپریالیست‌ها به خوبی این نکته را درک نموده‌اند با آن هم طالبان را مورد حمایت قرار می‌دهند.

تاریخ افغانستان شاهد و گواه آنست که زنان به همان اندازه که قربانی خشونت‌های ناموسی در افغانستان بوده‌اند، به همان اندازه قربانی تجاوزات جنسی بوده‌اند، اما امروز نظام غیر انسانی و زن ستیز طالبان این خشونت‌ها را قانونی ساخته و روز به روز ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد.

مسئله زنان و ستم‌گری مردسالارانه خشنی که در طول تاریخ بر زنان اعمال گردیده، در زمان حاکمیت رژیم فاشیستی و آپارتاید جنسیتی طالبان به اوج خود رسیده است. مسأله ستم بر زن یکی دیگر از معضلات اجتماعی مهم جامعه افغانستان می‌باشد.

زنان مبارز و انقلابی افغانستان خوب به خاطر دارند که امپریالیست‌های متجاوز و اشغالگر به رهبری امپریالیزم امریکا برای تجاوز و اشغال این کشور شعار آزادی زنان افغانستان را از چنگال ستمگری طالبی به مثابه یکی از شعارهای مهم، روکش تهاجم شان به افغانستان قرار دادند. بعد از اشغال افغانستان آن‌ها مدعی بودند که زنان افغانستان به آزادی دست یافته‌اند. تاریخ افغانستان ثابت ساخت که این ادعا دروغی بیش نبوده، زنان مبارز افغانستان خوب به یاد دارند که در ظرف بیست سال اشغال کشور نه تنها که زنان توسط قلد

بار دیگر روز هشتم مارچ، روز همبستگی زنان جهان فرا رسید. هشتم مارچ روز مبارزه برای آزادی و رهایی زنان از ستم جنسی، ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی در سراسر جهان است؛ بدین اساس باید از این روز استقبال نمود و آن را گرامی داشت.

ستم بر زن، پدیده‌ای تاریخی و در جوامع طبقاتی ریشه دار است، زیرا ستم جنسی با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی گره خورده است. از زمانی که مالکیت خصوصی و تقسیم طبقاتی شکل گرفت، زن نخستین قربانی این نظام گردید. امروز در افغانستان مستعمره - نیمه فئودال، نیمه فئودالیزم با بورژوازی کمپرادور - بروکرات و سلطه امپریالیزم در هم تنیده و به شکل خشن و عریان ستم بر زن را باز تولید نموده است. در چنین شرایطی، ستم بر زن به ابزار مرکزی حفظ نظم ارتجاعی تبدیل می‌شود و ستمگران حاکم امارت اسلامی افغانستان با حمایت و پشتیبانی امپریالیزم با حفظ چنین نظام ارتجاعی بر توده‌های ستم دیده و به خصوص زنان ستم روا می‌دارند.

امروز جمهوری اسلامی زن ستیز ایران، جمهوری اسلامی پاکستان از دید شریعت اسلام، تجاوزات جنسی و روسپی‌گری را گناه کبیره و عامل فساد قلمداد می‌نمایند، در حالی که خود این رژیم‌ها بزرگ‌ترین عامل روسپی‌گری و تجاوزات جنسی در جامعه‌اند. گند رژیم استبدادی، فاشیستی و زن ستیز طالبان در این موارد از ایران و پاکستان هم بالا زده و بر علاوه حذف زنان بطور گسترده از فعالیت‌های اجتماعی آنها را مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌دهند و خشونت علیه زنان را دامن می‌زنند.

امپریالیزم امریکا، امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین از این امر به خوبی آگاهند که طالبان با تطبیق شریعت اسلامی زنان را کاملاً از فعالیت در امور اجتماعی حذف نمود و حتی آن‌ها را به بردگان مردان تبدیل نموده است، ولی آگاهانه راه تعامل با طالبان را در پیش گرفته و نظام تئوکراتیک پان اسلامیستی امارتی را مورد حمایت قرار می‌دهند.

امروز بر هیچ کس پوشیده نیست که ستم بر زن در بالاترین رده‌های رژیم زن ستیز امارت اسلامی طالبان طرح ریزی می‌شود و هر روز یک فرمان از طرف «رهبر» طالبان انتشار می‌یابد و با هر فرمان محدودیت بر زنان



شان نباید بیرون شوند، بلکه باید طبق خواسته طالبان لباس بپوشند. و اگر این کار را نکنند مجازات می شوند.

همان طوری که در بالا گفته شد که ستم بر زن با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی در پیوند است، پس بدون بر انداختن ستم طبقاتی نمی توان تعدی و ستم امپریالیستی را از میان برد و بدون براندازی ستم و تعدی امپریالیزم نمی توان به ستم طبقاتی پایان داد. لذا آزادی زنان مربوط و منوط به بر اندازی ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی است.

زنان و دختران آگاه و مبارز باید قاطعانه و استوار علیه رژیم استبدادی طالبان به مبارزه برخیزند و دوشادوش مردان انقلابی برای آگاه ساختن و بسیج نمودن توده های ستم دیده اعم از زنان و مردان تلاش نمایند. و خود را برای سرنگونی قهری رژیم طالبانی تحت رهبری پرولتاریا و حزب پیش آهنگش آماده نمایند. شرکت زنان در این مبارزه یک ضرورت مهم اجتماعی است، زیرا بدون شرکت زنان در انقلاب، پیروزی انقلاب غیر ممکن است.

روز هشت مارچ روز همبستگی زنان جهان گرامی باد

نابود باد امارت اسلامی زن ستیز طالبانی

زنده باد آزادی ، زنده باد استقلال

زنده باد مبارزات برحق زنان

حجاب های ستم را پاره کنید

خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه

انقلاب رها سازیم!

**کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی
افغانستان**

۸ مارچ ۲۰۲۶

۱۷ حوت ۱۴۰۴

Website: www.afghanistanarmy.org

Email: strugglecommittee4@gmail.com

منشان مورد تجاوز قرار گرفتند و خانه های به اصطلاح امن رژیم پوشالی به فاحشه خانه ها تبدیل گردید، بلکه زنان به شکل وحشیانه به قتل رسیدند، مثله شدند و زنده به گور گردیدند. بعد از همه این جنایت، اشغالگران امپریالیست منافع خود را در این دیدند که طالبان زن ستیز و فاشیست را که دیروز علیه آن ها شعار می دادند با یک معامله دوباره به قدرت برسانند.

در شرایط کنونی نه تنها کشورهای تحت سلطه تلاش می ورزند که قید و بندهای جنسیتی و خانوادگی را بالای زنان حفظ کنند، بلکه کشورهای امپریالیستی نیز چنین تلاشی را می کنند. آن ها نه تنها به این کار بسنده نمی کنند، بلکه تلاش می ورزند تا اشکال جدید ستم بالای آن ها را به وجود بیاورند. این قید و بندها در خدمت تحمیل استثمار مضاعف بالای زنان قرار می گیرد، بطوری که زنان کارگر در مقابل کار برابر با مردان کارگر، معمولاً مزد کمتر از آن ها دریافت می کنند.

امپریالیست ها "تجارت سکس" را یک تجارت غیر قانونی اعلان نمودند و آن را قابل تعقیب به حساب می آورند، در حالی که خودشان آن را بنام "صنعت سکس" مورد استفاده قرار می دهند. به خوبی می توان مشاهده نمود که این "صنعت سکس" دختران و زنان را به مگاک بردگی مدرن جنسیتی سقوط داده است. این "صنعت" امروز به یکی از پر منفعت ترین تجارت های جهانی مبدل گردیده است. سرمایه داران و سران سیاسی کشورهای سرمایه داری و کشورهای تحت سلطه امپریالیزم برای عیاشی های شان جزیره های مخصوص را خریداری نموده و بطور عموم دختران زیر سن قانونی از اکثر نقاط جهان را ربوده و به این جزیره ها برای عیاشی و ارضاء جنسی مورد تجاوز قرار می دهند. برعلاوه تجارت و تعیش، این جزیره ها را ازین دختران کم سن به حیث دام و ابزار توطئه علیه یکدیگر بکار می برند. مثال برجسته جزیره "جفری اپستین" است، که اسناد منتشر شده در مورد وی چهره اصلی سران سیاسی کشورهای سرمایه داری را برجسته ساخته است.

ستم بر زن با ستم طبقاتی گره خورده و با زیربنای استثماري آن مرتبط است. ستم طبقاتی در رابطه تنگاتنگ با ستم امپریالیستی قرار دارد. امروز در افغانستان زن ستیزی و سلطه جوئی مرد بر زن در زیر چتر طالبان نسبت به گذشته بی نهایت وسیع تر و گسترده تر گردیده است. زنان افغانستانی نه تنها که بدون محرم سفر کرده نمی تواند و بدون محرم از خانه های



روز ۱۳ میزان یگانه روز اتحاد میان تمامی

منسوبین جریان دموکراتیک نوین را گرامی می‌داریم

با تأسف باید گفت که پراکندگی و نا هم‌آهنگی دهه‌ها است که بر جنبش تسلط پیدا نموده است. وظیفه و رسالت ماست که از طریق مبارزاتی علمی و اصولی و حوصله مندانه به این پراکندگی خاتمه دهیم. باید توجه داشت که عده‌ای از نیروهای تسلیم طلب از چنین اتحادی ناراض اند و تا جایی که امکان دارد تلاش می‌ورزند تا مانع چنین اتحاد و هم‌آهنگی گردند. ما باید با هوشیاری کامل جلو این سنگ اندازی‌ها را بگیریم، و ثابت سازیم که در امر پیش برد انقلاب ثابت قدم هستیم.

درین راستا باید تلاش نمود تا یاد و خاطره تابناک تاریخی جریان دموکراتیک نوین در دهه چهل خورشیدی را تازه نموده و تداوم آن را در حال حاضر به طور اصولی تأمین نمائیم.

ما «دموکراسی نوین» را به عنوان «ناشر اندیشه‌های دموکراتیک نوین» نشر می‌نمائیم. ما متیقین هستیم که با اتحاد و هم‌آهنگی میان نیروهای انقلابی کشور نشریه «دموکراسی نوین» گسترش و ارتقاء پیدا خواهد نمود و به عنوان «ناشر اندیشه‌های دموکراتیک نوین در افغانستان» مانند شعله جاوید در دهه چهل خورشیدی تأثیرات خود را بر جا خواهد گذاشت.

ما یک بار دیگر در روز تاریخی ۱۳ میزان اعلان می‌کنیم که آماده‌گی کامل برای اتحاد و هم‌آهنگی میان نیروهای و شخصیت‌های انقلابی کشور داریم. و این روز را به عنوان یگانه روز تاریخی اتحاد و هم‌آهنگی میان نیروها و شخصیت‌های انقلابی کشور می‌دانیم، که نه تنها در دهه چهل چنین بوده است، بل که در حال حاضر و آینده نیز باید چنین باشد.

ما به مناسبات برزگداشت از این روز تاریخی یک بار دیگر از تمامی نیروها و شخصیت‌های انقلابی کشور می‌خواهیم که در مسیر اتحاد و هم‌آهنگی میان نیروهای و شخصیت‌های انقلابی بیش از این درنگ نکنند و به عنوان یک نیاز عاجل مبارزاتی در این مسیر کار و پیکار نمایند.

به پیش در راه ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان نیروها و شخصیت‌های انقلابی کشور!

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی
افغانستان

۱۳ میزان ۱۴۰۴ خورشیدی

www.afghanistanrmy.org

امروز ۱۳ میزان مصادف با شصتمین سال بنیاد گذاری جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان است. ما این روز را گرامی داشته و به تمامی نیروهای انقلابی، منسوبین جنبش دموکراتیک نوین این روز را مبارک باد می‌گوئیم و از تمامی نیروها و شخصیت‌های انقلابی منسوب به این جنبش می‌خواهیم تا این روز را گرامی بدارند و از این روز خجسته تجلیل به عمل آورند.

یاد و گرامی داشت از این روز تاریخی در نظر و عمل نیروها و شخصیت‌های انقلابی را وادار به عمل مشترک نموده و تیشه بر ریشه سکتاریزم می‌زند. ما امیدواریم که تمامی نیروها و شخصیت‌های انقلابی با درک نیاز عاجل مبارزاتی به تشتت و پراکندگی خاتمه داده و در عمل و نظر در جهت اتحاد و هم‌آهنگی میان تمامی نیروها و شخصیت‌های انقلابی کشور گام بردارند.

اتحاد و هم‌آهنگی میان نیروها و شخصیت‌های انقلابی کشور نه تنها که باعث تقویت جنبش می‌گردد، بل که از لحاظ روحی و روانی نیروهای ارتجاعی را تضعیف می‌نماید. زیرا ارتجاع به خوبی می‌داند که اتحاد و هم‌آهنگی میان نیروهای انقلابی، یک مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی را در برابر ستم طالبانی و ستم امپریالیستی ایجاد می‌نماید.

در عین حال ما نباید فراموش کنیم که طالبان با یک سازش با امپریالیزم اشغالگر امریکا برای بار دوم به قدرت باز گشتند، و کشور هنوز در چنگال خونین امپریالیزم اشغالگر امریکا قرار دارد. یا به عبارت دیگر افغانستان هنوز یک کشور مستعمره - نیمه فئودالی است. هر گاه ما بتوانیم حلقه کلیدی اتحاد و هم‌آهنگی را محکم در دست گرفته و مشترکاً در جهت مبارزه علیه امارت اسلامی طالبانی و حامیان اشغالگر شان گام برداریم، به زودی خواهیم توانست که یک مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی را راه اندازی نمائیم و در پیوند با توده‌های رزمنده کشور به پیش حرکت کنیم.

مهم‌ترین وظیفه مبارزاتی که امروز به طور عاجل فرا روی ما قرار دارد، کار و پیکار برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان تمامی نیروها و شخصیت‌های انقلابی در داخل و خارج کشور است. ما با این اتحاد می‌توانیم صف خود را مستحکم‌تر و گسترده‌تر نمائیم. و با جرأت باید گفت که در صورت چنین اتحادی ما می‌توانیم در مواجهه با شرایط تغییر یافته آینده با آمادگی کافی با چالش‌ها مبارزه نموده به پیش‌رفت خود ادامه دهیم.

بنابراین ما نه تنها وظیفه خود می‌دانیم که برای گسترش بیش‌تر چنین اتحادی کار و پیکار مبارزاتی ارائه شده در «طرح پیش‌نهادی برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان نیروهای انقلابی» به طور روزافزون بکوشیم، بل که برای تحکیم بیش‌تر و بیش‌تر و روز افزون گام‌های گذاشته شده نیز باید به طور اصولی و پی‌گیر کار و پیکار نماییم، تا شرایط و وضعیتی را که باعث رکود مبارزاتی گردیده تغییر دهیم.

نسل کشی های امپریالیستی و نسل کشی های صهیونیستی

مجید

نسل کشی هایی که در تاریخ بشر رخ داده اند، عموماً حاصل رویارویی یک فرهنگ با فرهنگی دیگر بوده اند؛ رویارویی هایی که در اغلب موارد، ماهیت نظامی، اقتصادی (تجاری) یا ترکیبی از هر دو داشته اند. با این حال، در برخی دوره ها این تقابل ها به شکل نبرد ایدئولوژیک و فکری نیز بروز یافته اند؛ جایی که اندیشه، به ابزار سلطه بدل شده است.

در میان اخبار پرحجم قتل عام ها و ویرانی ها، اگر با نگاهی عمیق تر بنگریم، همواره با جریان های بنیادی تر و ساختاری تری روبه رو می شویم که پشت صحنه این فجایع قرار دارند. از شهر گمشده زیمبابوه گرفته تا جنگ فرانسه و پروس، از ممنوعیت الکل در ایالات متحده تا آغاز رمان نویسی مدرن، هرچه به زمان معاصر نزدیک تر می شویم، روایت تاریخ بیش از پیش اروپامحور می گردد.

داستان پنج صد سال گذشته چنین است:

نخست، اروپاییان جهان را ملک طبیعی خود پنداشتند؛ سپس، هنگامی که ملت ها خواهان خروج اشغالگران از سرزمین هایشان شدند، با خشونت، تحقیر و سرکوب پاسخ گرفتند.

شکل گیری پروژه صهیونیستی

در قرن نوزدهم، دولت های اروپایی و یهودیان پراکنده در اروپا، ایده «ارض موعود» را در سر پروراندند. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در پی جنگ جهانی اول، بریتانیا فلسطین را اشغال کرد؛ در حالی که جمعیت عرب این منطقه چشم انتظار استقلال بودند. در نهایت، اراضی شرق رود اردن به اعراب واگذار شد، اما تحت قیمومیت مستقیم بریتانیا.

در دهه ۱۹۳۰، با مهاجرت ده ها هزار یهودی از اروپا به فلسطین، تنش ها شدت گرفت. بریتانیا کوشید مهاجرت را کنترل کند، اما در سال ۱۹۳۹ قیام عرب ها آغاز شد؛ قیامی که تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه یافت. در سال ۱۹۴۶، شرق رود اردن با نام «اردن» اعلام استقلال کرد و در سال ۱۹۴۷، سازمان ملل، تحت تأثیر هولوکاست، از تشکیل دولت اسرائیل حمایت نمود؛ تصمیمی که به آوارگی صدها هزار عرب فلسطینی انجامید.

با خروج بریتانیا در سال ۱۹۴۸، کشورهای عربی اتحادیه ای تشکیل داده و به اسرائیل حمله کردند. سازمان ملل دخالت



کرد، اما جنگ تا سال ۱۹۴۹ ادامه یافت. اسرائیل نهنها پابرجا ماند، بلکه با حمایت غرب، یهودیان از سراسر جهان به فلسطین گسیل شدند.

هولوکاست و بهره برداری سیاسی

از سال ۱۹۳۸، رژیم نازی گروه های مختلفی را به عنوان «عناصر نامطلوب» معرفی کرد: یهودیان، کولی ها، دگرباشان، معلولان و بلشویک ها. نژادپرستی در آلمان، مانند دیگر کشورهای غربی، ریشه فرهنگی داشت و فاشیسم با تکیه بر نظریه های شبه علمی نژادی، ایدئولوژی برتری نژاد آریایی را ترویج می کرد.

پس از حمله آلمان به شوروی در سال ۱۹۴۱، پروژه «راه حل نهایی» آغاز شد. قربانیان به اردوگاه های مرگ منتقل و با گاز «زیکلونب» قتل عام شدند. هرچند آمار دقیق قربانیان همواره محل بحث بوده، اما این فاجعه به سرعت به ابزار تبلیغاتی برای تأسیس دولت یهودی بدل شد. هر پژوهش تاریخی که اندک اختلافی با روایت رسمی صهیونیسم داشته باشد، به شدت محکوم و سرکوب می شود.

جنگ اعراب و اسرائیل و نقش امپریالیسم

جنگ اعراب و اسرائیل در ششم اکتبر ۱۹۷۳، همزمان با



ضرورت یک اندیشه رهایی بخش

جهان امروز نیازمند اندیشه‌ای است که بشریت را از انحرافات ایدئولوژیک، سلطه امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم، و هژمونی‌طلبی سرمایه‌داری و صهیونیسم نجات دهد. اندیشه‌ای که زمینه‌ساز صلح، ثبات و همزیستی به‌دور از تبعیض‌های طبقاتی، قومی، نژادی و جنسیتی باشد.

تاریخ گواه آن است که **ثروت و حرص ثروت** منشأ قدرت، تجاوز و استثمار بوده و تمامی نسل‌کشی‌های تاریخ، ریشه در منافع اقتصادی داشته‌اند. این منافع، اغلب زیر پوشش مذهب، دموکراسی یا ارزش‌های انسانی پنهان شده‌اند.

برای افشای چهره واقعی استعمار و سرمایه‌داری جهانی، **مبارزه‌ای پیگیر، آگاهانه و انقلابی** در سطح ملی و جهانی ضرورت دارد؛ مبارزه‌ای علیه جنگ‌های ناعادلانه، برای زنده نگه داشتن آرمان‌های رهایی‌بخش خلق‌ها. تنها از این مسیر است که تاریخ می‌تواند به دست نیروهای آگاه و عدالت‌خواه رقم بخورد و فصلی نوین در سرنوشت بشر گشوده شود— فصلی عاری از کوردلی، کشتار، جهل و سلطه.

آغاز هر زندگی انسانی، با **شناخت، آگاهی و تفکر رهایی‌بخش** ممکن می‌شود؛ و تنها در پرتو این آگاهی است که مبارزه به ثمر می‌نشیند.

«یوم کیپور» یهودیان و ماه رمضان مسلمانان آغاز شد. مصر از کانال سوئز عبور کرد تا سرزمین‌های اشغال‌شده در جنگ شش‌روزه را بازپس گیرد و سوریه به بلندی‌های جولان یورش برد. برتری هوایی اسرائیل، با موشک‌های شوروی در اختیار مصر به چالش کشیده شد. توقف موقت هواپیماهای اسرائیلی به آمریکا فرصت داد تا تسلیحات گسترده در اختیار تل‌آویو قرار دهد.

اگرچه در ۲۴ اکتبر آتش‌بس اعلام شد، اما دولت‌های عرب با استفاده از «نفت به‌عنوان سلاح»، اقتصاد غرب را تحت فشار قرار دادند. با این حال، اسرائیل همچنان زیر چتر حمایتی امپریالیسم آمریکا و اروپا باقی ماند و به **ابزار سرکوب منطقه‌ای** برای تأمین منافع جهان سرمایه‌داری تبدیل شد.

نسل‌کشی معاصر و بحران جهانی

جنگ غزه، تجاوزات مکرر به لبنان و یمن، و درگیری‌های مستقیم یا نیابتی در منطقه—از جمله جنگ‌های اخیر— نشان‌دهنده **هژمونی‌طلبی صهیونیستی** با پشتیبانی کامل نظامی و سیاسی آمریکا، بریتانیا، آلمان و فرانسه است. این نسل‌کشی‌ها چهره واقعی «دموکراسی غربی» و نظام سرمایه‌داری را آشکار می‌سازد.

در سوی دیگر، سوسیال‌امپریالیسم روسیه نیز در رقابت با امپریالیسم غربی، با جنگ در اوکراین به تخریب و کشتار دست زده است. در کشورهای اسلامی، دولت‌های قدرت‌طلب با دامن‌زدن به تعصبات مذهبی، ملت‌ها را به جان هم انداخته‌اند. پروژه «تفرقه بینداز و حکومت کن» با تقویت جریان‌های بنیادگرا—از جمله داعش در افغانستان و آسیای میانه—در چارچوب رقابت آمریکا با روسیه و چین ادامه یافته است.



پیام به ملت‌های تحت ستم

علی کارگر:

همان‌گونه که هر روز می‌بینیم، می‌شنویم و با تمام وجود لمس می‌کنیم، طعم تلخ زندگی به واقعیت روزمره‌ی میلیون‌ها انسان بدل شده است. کافی‌ست نگاهی به زندگی خود، خانواده‌هایمان و آینده‌ی فرزندانمان بیندازیم؛ همچنین به وضعیت هموعانمان در داخل کشور و در دیگر کشورهای تحت ستم. به‌روشنی دیده می‌شود که ملت‌ها در چه شرایط نابسامان، ناامن و غیرانسانی‌ای زندگی خود را سپری می‌کنند.

از هر ملیت، نژاد یا قوم که بپرسید، پاسخ کم‌وبیش یکی‌ست:

چرا باید چنین زندگی‌ای داشته باشیم؟

چرا میان مرگ و زندگی دست‌وپا بزنیم؟

این همه بی‌عدالتی، فقر، جنگ و بی‌بندوباری تا کجا ادامه خواهد یافت؟

این پرسش‌ها اتفاقی نیستند. انسان حق دارد در رفاه، آزادی، امنیت و برابری زندگی کند؛ جدا از تحقیر، ستم و خواری. اما واقعیت تلخ این است که سرنوشت ۹۹ درصد مردم جهان عملاً به دست یک درصدی سپرده شده که برای بقای خود، حاضرند زندگی اکثریت عظیم انسان‌ها را قربانی کنند. این اقلیت، با تکیه بر زور، زر و تزویر و با رهبری چهره‌هایی چون سردمداران امپریالیسم، از جمله ترامپ و هم‌پیمانانش، هر روز زندگی مردم را دشوارتر و خونین‌تر می‌سازند.

برای حفظ سلطه‌ی خود، از هر ابزار فریب‌کارانه‌ای استفاده می‌کنند: جنگ، تفرقه، نژادپرستی، مذهب ابزاری، رسانه‌های دروغ‌پرداز و دولت‌های دست‌نشانده. هدف یکی‌ست: خاموش نگه‌داشتن ملت‌ها و جلوگیری از آگاهی و اتحاد آنان.

اگر ملت‌های افغانستان، فلسطین، سوریه، لبنان و دیگر سرزمین‌های تحت ستم، سرنوشت خود را به دست وطن‌فروشان و مزدوران قدرت‌های امپریالیستی نمی‌سپردند، امروز شاهد کشتار ده‌ها هزار انسان بی‌گناه، ویرانی شهرها و غارت منابع طبیعی‌شان نبودیم. این فجایع نه تقدیرند و نه سرنوشت محتوم؛ بلکه نتیجه‌ی مستقیم سلطه‌ی امپریالیسم و خیانت دست‌نشانده‌گان داخلی‌اند.

امروز که امپریالیسم شرق و غرب - به‌ویژه آمریکا و روسیه - با جنگ‌افروزی، اشغال، تحریم و غارت، سالانه جان ده‌ها هزار انسان را می‌گیرد و سرزمین‌های بسیاری را به ویرانه بدل می‌کند، زمان آن فرا رسیده است که ملت‌ها به خود آیند. ادامه‌ی سکوت و پراکندگی، فقط به تداوم این فاجعه‌ها می‌انجامد.



راه برون‌رفت روشن است:

اتحاد و همدلی ملت‌ها، فارغ از نژاد، قوم، زبان و مذهب.

پایان دادن به این وضعیت فلاکت‌بار از طریق آگاهی، سازمان‌یابی و مبارزه‌ی مشترک.

ساختن حکومتی که نظام آن بر منافع اکثریت مردم بچرخد، نه بر سود اقلیتی غارتگر.

چنین نظامی، یک دموکراسی نوین مردمی است؛ نظامی که کرامت انسان را محور قرار دهد و آینده‌ای امن و آزاد برای نسل‌های امروز و فردا بسازد.

زنده باد آزادی

زنده باد برابری

مرگ بر امپریالیسم شرق و غرب

زنده باد مقاومت ملی مردمی و انقلابی

هزینه زندگی چهل میلیون انسان را چه کسانی می پردازند؟

علی کارگر:



بخش قابل توجهی از جمعیت فعال کشور در ساختارهای نظامی، قضایی و اداری دولت جذب شده‌اند. این نهادها بخشی از روبنای سیاسی-ایدئولوژیک جامعه‌اند؛ نهادهایی که وظیفه اصلی‌شان نه تولید ثروت، بلکه حفظ نظم مسلط و بازتولید مناسبات موجود است.

همچنین، صدها هزار نفر در نهادهای دینی فعالیت دارند که عمدتاً از طریق بازتوزیع مازاد اجتماعی زندگی می‌کنند، بی‌آنکه در تولید مادی سهم مستقیمی داشته باشند. این وضعیت، فشار مضاعفی بر طبقات مولد وارد می‌کند.

در نتیجه این ساختار، می‌توان گفت که بار اصلی بازتولید زندگی اجتماعی بر دوش - کارگران، دهقانان و زحمت‌کشان شهری و روستایی - افتاده است. این گروه‌ها در کشاورزی، خدمات پایه، حمل‌ونقل، پاک‌کاری و تولیدات ابتدایی، نیروی کار خود را می‌فروشند و ارزش اجتماعی تولید می‌کنند.

اگر جمعیت افغانستان را حدود چهل میلیون نفر در نظر بگیریم، پرسش اساسی این است که بازتولید مادی این جامعه - یعنی تأمین خوراک، پوشاک، مسکن و نیازهای پایه - بر دوش کدام طبقات اجتماعی قرار دارد.

در ساختار کنونی، بخش بزرگی از نیروهای بالقوه مولد از چرخه تولید کنار گذاشته شده‌اند. زنان که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند، به واسطه محدودیت‌های سیاسی-ایدئولوژیک، به‌طور سیستماتیک از مشارکت اقتصادی محروم شده‌اند. این حذف، نه یک «تصادف فرهنگی»، بلکه شکلی از کنترل نیروی کار و تثبیت مناسبات نابرابر قدرت است.

در کنار آن، کودکان، سالمندان و بیماران - که در هر جامعه‌ای وجود دارند - به‌طور طبیعی وابسته به نیروی کار فعال‌اند. مسئله در افغانستان این است که این وابستگی بر بستری از فقر ساختاری و فقدان حمایت اجتماعی تشدید می‌شود.



از دل این تحلیل، نتیجه‌ای روشن بیرون می‌آید که بدون آگاهی طبقاتی و یکجا نمودن زحمت‌کشان، هیچ تغییر پایداری ممکن نیست. تاریخ نشان داده است که طبقات حاکم، بدون فشار سازمان‌یافته، هرگز از امتیازات خود چشم‌پوشی نکرده‌اند.

شعار «کارگران و زحمت‌کشان جهان متحد شوید» نه یک احساس‌گرایی رمانتیک، بلکه جمع‌بندی تجربه مادی مبارزات تاریخی است.

بدیل انقلابی به معنای هرج و مرج یا تخریب کور نیست، بلکه به معنای بازسازمان‌دهی عقلانی تولید و کار اجتماعی است: مشارکت برابر زن و مرد در تولید، تقسیم عادلانه کار، حذف رانت و انحصار، و پایان دادن به بیکاری اجباری. چنین تحولی، امکان کاهش فقر ساختاری و بازگرداندن کرامت انسانی به کار را فراهم می‌کند.

تحول اجتماعی، محصول تضاد، آگاهی و کنش جمعی سازمان‌یافته است. عدالت، بدون مشارکت همگانی در تولید، ناممکن است. آزادی، بدون امنیت و کرامت اقتصادی، پوچ می‌شود. برابری، بدون حذف مناسبات استثمار، صرفاً یک شعار است.

تا زمانی که زحمت‌کشان بار جامعه را بر دوش می‌کشند اما از ثمره کار خود محروم‌اند، بحران نه یک استثنا، بلکه قاعده خواهد بود.

آینده‌ای انسانی‌تر تنها زمانی ممکن است که تولید، قدرت و کرامت، از انحصار اقلیت خارج شود.

نه به استثمار داخلی و جهانی

زنده‌باد کار، برابری و آزادی

اما مسئله در اینجا است که همان طبقاتی که جامعه را زنده نگه می‌دارند، خود در ناامن‌ترین و فقیرترین شرایط زیست می‌کنند. فقر زحمت‌کشان نتیجه «کم‌کاری» یا «عقب‌ماندگی فرهنگی» نیست، بلکه پیامد مستقیم مصادره مازاد تولیدشده توسط طبقات غیرمولد و حاملان قدرت سیاسی-ایدئولوژیک است.

در چنین شرایطی، سخن گفتن از عدالت اجتماعی، بدون دگرگونی روابط تولید، چیزی جز پوشاندن واقعیت استثمار نیست.

این ساختار تنها محصول شرایط داخلی نیست. افغانستان درون یک نظم جهانی نابرابر قرار دارد که در آن کشورهای پیرامونی به عنوان منابع نیروی کار ارزان، مواد خام و بی‌ثباتی سیاسی عمل می‌کنند. تمرکز ثروت در دست اقلیت جهانی و فقر اکثریت، بیان عینی تضادهای سرمایه‌داری جهانی است—تضادهایی که در جوامع ضعیف‌تر، به شکل عریان‌تر و خشن‌تر ظاهر می‌شوند.



عاملان اصلی کی‌ها اند؟

علی کارگر

عاملین این همه غارت‌گری‌ها، تجاوزات و هزاران مصیبت و بدبختی که امروز گریبان‌گیر نود و نه درصد انسان‌ها شده و هر روز بیشتر و شدیدتر می‌شود، چه کسانی‌اند و چه باید کرد؟ راه بیرون‌رفت از این همه بی‌نظمی کدام است؟

تا زمانی که نظام‌های فاسد بزرگ سرمایه‌داری وجود داشته باشند و حمایت خود را از حکومت‌های دست‌نشانده و مزدوران‌شان برندارند، تجاوزات و غارت‌گری‌ها از سر ما کم نخواهد شد؛ بلکه روزبه‌روز، همان‌گونه که شاهد هستیم، شدت بیشتری به خود می‌گیرد. این روند تا جایی پیش می‌رود که به‌جز هم‌قطاران خود، حق حیات و زندگی کردن را از نود و پنج درصد مردم این کره‌ی خاکی خواهند گرفت؛ چنان‌که در عملکرد هیتلر در دهه‌های گذشته شاهد آن بوده‌ایم و هنوز نیز آثارش را می‌بینیم.

اگر از خواب غفلت بیدار نشویم، ما ملت‌هایی که زیر سلطه‌ی دست‌نشانده‌گان غارت‌گران بزرگ قرار داریم، سرنوشتی بهتر از مردم فلسطین، افغانستان، عراق، لبنان و دیگر کشورها نخواهیم داشت. اگر تا دیروز طبقه‌ی کارگر و تمام مزدبگیران در نظام سرمایه‌داری پایمال می‌شدند، امروز نود درصد سرمایه‌داران نیز به‌خوبی درک کرده‌اند که در این نظام فاسد، نه‌تنها جان و مال‌شان در خطر است، بلکه آینده‌ی فرزندان‌شان نیز با تهدید جدی روبه‌رو است.

مزدبگیران همه‌ی کشورهای جهان، یگانه راه حل را در اتحاد - در داخل و خارج از کشورها - و در انقلاب قهری می‌بینند تا بتوانند به تمام مشکلاتی که نظام‌های



سلطه‌گر به وجود آورده‌اند پایان دهند و نظامی کاملاً انسانی را جایگزین سازند؛ نظامی که از این گرفتاری‌ها و مصیبت‌های تحمیل‌شده‌ی امروز خبری در آن نباشد.

سرمایه‌داران خرده‌پا نیز اگر می‌خواهند به این وضعیت نابسامان امروزی خاتمه دهند و آینده‌ای درخشان‌تر را هرچه زودتر رقم بزنند، می‌توانند با اتحاد و همدلی با دیگر مزدبگیران جهان و کشور، در این روند سهیم شوند؛ نه این‌که یک عمر در ناامنی، بی‌ثباتی و ترس از آینده زندگی کنند.

یگانه راه نجات بشریت از وضعیت موجود و حرکت به‌سوی آزادی، برابری و برادری، همین مسیر است و بس.

زنده باد آزادی

زنده باد برابری

پیش بسوی مقاومت همه‌جانبه ملی مردمی انقلابی



شاهکار مزدوران امپریالیسم آمریکا در افغانستان

نقدی انقلابی بر حاکمیت سرکوب، ارتجاع و وابستگی

علی کارگر:

از سوی دیگر، کشتار سربازان و کارمندان دولت پیشین، کوچ‌های اجباری مردم از مناطق شان، و سرکوب هر صدای مخالف، فضایی از ترس دائمی ایجاد کرده است. آزادی بیان، حق اعتراض و اعتصاب عملاً از میان رفته و جامعه در وضعیت خفقان سیاسی به سر می‌برد. این سرکوب، نه نشانه قدرت، بلکه علامت بحران مشروعیت است.

در عرصه معیشت، افزایش بی‌منطق هزینه‌های زندگی—حتی گران‌شدن ابتدایی‌ترین خدمات چون آب—در حالی صورت می‌گیرد که فقر، بیکاری و گرسنگی گسترده است. جوی‌ها خشک شده‌اند، آلودگی و تعفن شهرها را فراگرفته و هیچ نهاد پاسخگویی وجود ندارد. هم‌زمان، غارت منابع طبیعی کشور با سرعت ادامه دارد؛ منابعی که باید متعلق به نسل‌های آینده باشد، به سود گروهی محدود و رانت‌خوار به تاراج می‌رود.

رهبران این نظم، به جای پاسخگویی به مردم، در پایتخت‌های منطقه و جهان به گدایی مشروعیت سیاسی مشغول‌اند و در عمل، تابع دستور قدرت‌های خارجی باقی مانده‌اند. پنهان‌بودن رهبرشان از انظار عمومی، نماد ترس از مردم و ناتوانی در پاسخ به تاریخ است.

محدودسازی اینترنت و ارتباطات، تلاشی آشکار برای قطع آگاهی و جلوگیری از سازمان‌یابی اجتماعی است. اما تاریخ نشان داده است که هیچ ملتی را نمی‌توان با سرکوب دائمی خاموش نگه داشت. آگاهی، حتی اگر سرکوب شود، راه خود را می‌یابد.

اگر ملتی از آموزش، آزادی، نان، هنر، اعتراض و کرامت انسانی محروم شود و همچنان به سکوت وادار بماند، باید در زنده‌بودن اجتماعی آن ملت تردید کرد.

اعتراض و اعتصاب، حق طبیعی مردم است. و زمانی که حتی این حقوق ابتدایی نیز سلب شود، مبارزه انقلابی برای برچیدن نظم ستمگرانه نه انتخاب، بلکه ضرورتی تاریخی می‌شود.

آنچه امروز در افغانستان جریان دارد، نه شکل واقعی حکومت‌داری است و نه نشانی از استقلال ملی؛ بلکه نظام ارتجاعی، سرکوب‌گر و ضدانسانی است که زیر پوشش دین، فرهنگ و امنیت، جامعه را به عقب می‌راند. این وضعیت محصول مستقیم حاکمیت نیروهایی است که با چراغ سبز قدرت‌های امپریالیستی—به‌ویژه ایالات متحده آمریکا—بر سرنوشت مردم مسلط شده‌اند و اکنون نقش کارگزاران داخلی یک نظم وابسته را ایفا می‌کنند.

یکی از آشکارترین جلوه‌های این سرکوب، ممنوعیت آموزش دختران از صنف ششم به بالا است؛ تصمیمی که نه تنها آینده میلیون‌ها انسان را نابود می‌کند، بلکه جامعه را آگاهانه از نیمی از نیروی فکری و مولد خود محروم می‌سازد. این اقدام صرفاً یک تصمیم فرهنگی نیست، بلکه ابزاری برای کنترل آگاهی، بازتولید سلطه و تضعیف نیروی اجتماعی تغییر است.

تحمیل ریش اجباری بر نوجوانان و جوانان، و واداشتن زنان به پوشش تحمیلی، بیانگر دخالت مستقیم قدرت سیاسی در حریم خصوصی انسان‌ها و تلاش برای شکل‌دهی «انسان مطیع» به جای انسان آزاد است.

بستن حمام‌ها و آرایشگاه‌های زنانه، حذف زنان از فضای عمومی و اقتصادی، و راندن آنان به حاشیه، بخشی از پروژه‌ای آگاهانه برای تثبیت مردسالاری افراطی و نفی برابری انسانی است. هم‌زمان، سرکوب هنر، موسیقی و فرهنگ—از ممنوعیت شنیدن موسیقی تا وادار کردن هنرمندان به ترک وطن—نشان می‌دهد که حاکمیت موجود به درستی دریافته است که فرهنگ زنده، دشمن سلطه است. جامعه مطلوب این نظم، جامعه‌ای خاموش، بی‌روح و فاقد قدرت انتقاد است.

در سطح اداری و خدمات عمومی، جایگزینی نیروهای متخصص با افراد ناآگاه و بی‌مسئولیت، ساختار دولت را به نهادی ناکارآمد بدل کرده است. شفاخانه‌ها از کمبود داکتر و متخصص رنج می‌برند، نظم شهری و ترافیکی فروپاشیده، و هیچ برنامه علمی برای مدیریت شهرها وجود ندارد. به جای شایسته‌سالاری، قوم‌گرایی و زبان‌محوری معیار استخدام شده است؛ امری که نه تنها کارایی، بلکه وحدت اجتماعی را نیز تخریب می‌کند.



در دو سال دوحه (۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰) چه گذشت؟

علی کارگر:

پس از نزدیک به دو دهه جنگ، تجاوز و مداخله مستقیم و غیرمستقیم در افغانستان، ایالات متحده به این جمع‌بندی رسید که ادامه حضور نظامی از مسیر جنگ، نه ممکن است و نه پایدار. هزینه‌های انسانی، مالی و سیاسی، و ناتوانی در تثبیت یک نظم مشروع، واشنگتن را به سمت تغییر روش سوق داد؛ تغییری از جنگ مستقیم به مدیریت سیاسی بحران.

در همین چارچوب، دوحه به‌عنوان محل گفت‌وگو انتخاب شد؛ نه از سر بی‌طرفی، بلکه به‌عنوان فضایی کنترل‌شده برای انتقال مسئولیت، حفظ نفوذ و بازآرایی منافع. هدف اصلی، خروج کم‌هزینه و تضمین منافع بلندمدت بود، نه حل ریشه‌ای بحران افغانستان.

الگوی تکرارشونده مداخله

این رویکرد، سابقه تاریخی دارد. در دهه ۱۹۵۰ و سپس در تحولات بعدی ایران، زمانی که حمایت از یک رژیم کارآمدی خود را از دست می‌داد، حمایت خارجی تغییر شکل می‌داد؛ نه برای تحقق خواست‌های مردمی، بلکه برای جلوگیری از شکل‌گیری بدیل‌های مستقل، عدالت‌خواه و مردمی. نتیجه، انتقال قدرت از یک ساختار وابسته به ساختاری دیگر بود، بدون قطع زنجیره وابستگی.

در افغانستان نیز، گفت‌وگوهای دوحه در فضایی انجام شد که مردم، جامعه مدنی و نیروهای مستقل عملاً غایب بودند. توافق، میان قدرت خارجی و یک طرف مسلح داخلی بسته شد؛ توافقی که بیش از آن که به حقوق مردم بپردازد، به تضمین‌های امنیتی و ژئوپولیتیک توجه داشت.

دوحه و پیامدهای آن

در دوحه، وعده‌هایی داده شد که اجرای آن‌ها به آینده نامعلوم سپرده شد. نتیجه عملی، تغییر توازن قدرت بدون سازوکار پاسخ‌گویی عمومی بود. طرف داخلی توافق، که از جنگ فرسایشی خسته شده بود، شروطی را پذیرفت که امروز آثارش در زندگی روزمره مردم دیده می‌شود: محدودیت‌های گسترده اجتماعی، حذف زنان از عرصه عمومی، تضعیف آموزش و دانش، و بسته‌شدن مسیرهای مشارکت سیاسی.

از منظر منافع قدرت‌های بزرگ، انتظار اصلی چنین بود:

- مهار رقابت‌های ژئوپولیتیک در منطقه؛
- حفاظت غیرمستقیم از منابع طبیعی و مسیرهای راهبردی؛

- جلوگیری از گسترش نفوذ رقبای جهانی؛
- و انتقال هزینه‌های اداره کشور به بازیگران داخلی.

در این میان، حقوق بشر و دموکراسی بیش از آن که تعهد واقعی باشند، به ابزار گفتاری و مقطعی تبدیل شدند؛ موضوعی که باعث شد اعتماد عمومی به نهادها و شعارهای بین‌المللی به‌شدت آسیب ببیند.

انتخاب ملت‌ها: وابستگی یا خوداتکایی؟

تجربه نشان داده است که ملت‌ها در برابر چنین وضعیت‌هایی معمولاً با سه مسیر مواجه می‌شوند:

۱. پذیرش وضع موجود و عادی‌سازی بحران؛
۲. تعویض وابستگی از یک قدرت خارجی به قدرتی دیگر؛
۳. ساختن بدیلی مستقل مبتنی بر آگاهی عمومی، مشارکت همگانی و پاسخ‌گویی سیاسی.

راه سوم، دشوارترین اما پایدارترین مسیر است؛ مسیری که بدون آگاهی، سازمان‌یابی مدنی، اتحاد فراگیر زنان و مردان، و مطالبه‌گری مستمر به نتیجه نمی‌رسد. تاریخ نشان می‌دهد که تغییرات پایدار زمانی رخ می‌دهند که مردم، نه به‌عنوان ابزار، بلکه به‌عنوان صاحبان اصلی سرنوشت وارد میدان شوند.

جمع‌بندی

دو سال دوحه، بیش از آن که پایان جنگ باشد، تغییر شکل مداخله بود. تا زمانی که تصمیم‌ها بیرون از اراده عمومی گرفته شوند و منافع مردم در مرکز نباشند، بحران‌ها بازتولید می‌شوند. راه برون‌رفت، نه در وعده‌های بیرونی، بلکه در بازسازی اعتماد اجتماعی، احیای آموزش، برابری حقوقی، و حاکمیت قانون است.

زنده‌باد آزادی

زنده‌باد برابری

زنده‌باد حکومتی انسانی، پاسخ‌گو و برآمده از اراده مردم

خطاب به ملت‌های به اصطلاح «متحد»

علی کارگر:



متحد بودن یعنی چه؟

متحد بودن یعنی چه؟

آیا «اتحاد» صرفاً نامی سیاسی است برای پوشاندن تجاوز، غارت و تحمیل اراده بر ملت‌های دیگر؟ یا مفهومی انسانی است که مسئولیت اخلاقی می‌آورد؟

به ملت‌هایی که خود را «متحد» می‌نامند—از آمریکا و آلمان تا دیگر کشورها—باید صریح گفت:

متحد بودن این نیست که اجازه داده شود دولت‌مردان تان برای راضی نگه داشتن افکار عمومی داخلی، به دیگر کشورها آشکار و پنهان تجاوز کنند، منابع طبیعی‌شان را غارت نمایند و سرنوشت ملت‌ها را به بازی بگیرند.

متحد بودن آن نیست که:

- ملت‌ها را از طریق دست‌نشانده‌ها در فقر و نادانی نگه دارند؛
- جهل و تبعیض نژادی را بازتولید کنند؛
- موشک‌های قاره‌پیما و سلاح‌های ویرانگر را به رخ بکشند، شهرها را به ویرانه بدل کنند و ده‌ها هزار انسان را بکشند یا زخمی سازند؛
- و سپس این همه را زیر عنوان «امنیت» یا «ارزش‌ها» توجیه کنند.
- هیچ انسان عاقلی چنین رفتاری را نشانه اتحاد نمی‌داند.

متحد بودن یعنی:

- با درد و رنج ملت‌ها آشنا بودن و برای التیام آن‌ها مسئولیت پذیرفتن؛
- کمک واقعی—اقتصادی، فرهنگی، هنری و اجتماعی—بدون تحقیر و شرط‌گذاری سیاسی؛
- ایستادن در برابر تجاوز و غارت؛ حتی اگر این تجاوز از سوی دولت‌مردان خودتان باشد؛
- احترام به کرامت انسانی، حق تعیین سرنوشت، و برابری همه انسان‌ها فارغ از نژاد، زبان، مذهب و جغرافیا.

در نهایت، انسان یا ملتی تنها زمانی می‌تواند خود را «متحد» بنامد که در برابر هر پدیده زشت و ناپسندی که وجدان انسانی را می‌آزارد—از نژادپرستی و تبعیض گرفته تا اشغال و استثمار—موضع روشن و مسئولانه بگیرد و برای رفع آن بکوشد. اتحاد، نام دیگری برای همدلی فعال و مسئولیت اخلاقی مشترک است، نه پوششی برای زور.

زنده‌باد انسانیت

نابود باد نژادپرستی

زنده باد مقاومت ملی مردمی و انقلابی

حامیان نظام سرمایه‌داری چه کسانی‌اند؟

علی کارگر:

نظام سرمایه‌داری یک پدیده‌ی اتفاقی یا حاصل «اشتباه انسانی» نیست، بلکه نتیجه‌ی تکامل تاریخی روابط تولیدی‌ای است که بر مالکیت خصوصی ابزار تولید و استثمار نیروی کار بنا شده است. هر نظام اجتماعی، برای بقا، نیازمند روبنایی سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی است؛ و سرمایه‌داری نیز از این قاعده مستثنا نیست.

در این چارچوب، همه‌ی مذاهب و ادیان - ریز و درشت، رسمی و غیررسمی - زمانی که به ابزار توجیه نظم موجود بدل می‌شوند، عملاً در خدمت بقای این نظام قرار می‌گیرند. نه به‌عنوان پدیده‌ای ماورایی، بلکه به‌مثابه روبنایی ایدئولوژیک که نابرابری، فقر و ستم را «طبیعی»، «الهی» یا «تقدیر» جلوه می‌دهد و ذهن توده‌ها را از ریشه‌های مادی رنج‌شان دور می‌سازد.

در کنار آن، بانک‌داران، تاجران بزرگ، مالکان صنایع و صاحبان سرمایه، ستون فقرات اقتصادی این نظام را تشکیل می‌دهند. منافع آن‌ها مستقیماً با تداوم استثمار گره خورده است. سود، نه از کار خودشان، بلکه از کار پرداخت‌نشده‌ی کارگران به‌دست می‌آید. از همین رو، دفاع از مالکیت خصوصی برای آن‌ها دفاع از حیات طبقاتی‌شان است.

این نیروها - مذهبی، اقتصادی و سیاسی - اگرچه در ظاهر متضاد به‌نظر می‌رسند، اما در سطح منافع طبقاتی، در یک جبهه قرار می‌گیرند. به زبان ساده:

سرشان در یک آخور است.

آن‌ها با استفاده از فریب، رسانه، آموزش تحریف‌شده، نژادپرستی، قوم‌گرایی، مردسالاری و تفرقه‌افکنی، نود و نه درصد انسان‌های زحمت‌کش را از آگاهی طبقاتی دور نگه می‌دارند. دیالکتیک تاریخ به ما می‌آموزد که این وضعیت نه تصادفی، بلکه محصول تضاد میان نیروهای مولده و روابط تولیدی است؛ تضادی که هرچه عمیق‌تر می‌شود، بحران‌ها نیز شدیدتر می‌گردند.

توهم نجات‌دهنده و نقد آن

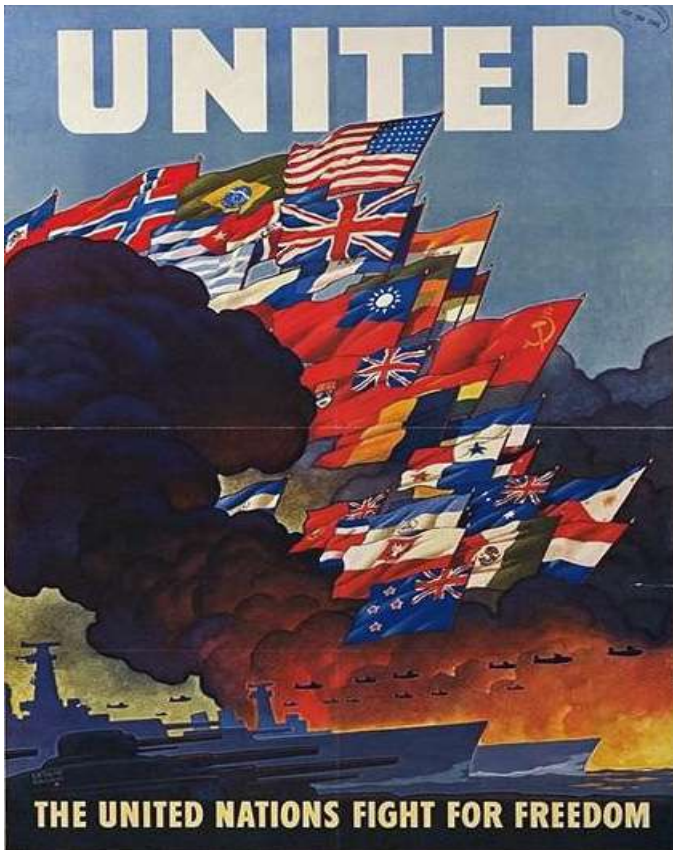
از دید ماتریالیسم دیالکتیک، هیچ طبقه‌ی حاکمی داوطلبانه از قدرت کناره‌گیری نکرده است. بنابراین، این توهم که روحانیون، توده‌های ناآگاه یا حتی سرمایه‌داران «خرده‌پا» روزی منجی جامعه خواهند شد، چیزی جز آگاهی کاذب نیست.

توده‌ای که از مناسبات مادی زندگی خود آگاه نباشد، ناخواسته ابزار بازتولید همان نظامی می‌شود که او را سرکوب می‌کند. و سرمایه‌دار - هرچند کوچک - تا زمانی که به مالکیت خصوصی و منطق سود وابسته است، در لحظه‌ی تعیین‌کننده، در کنار نظم سرمایه خواهد ایستاد، نه در برابر آن.

آگاهی، سازمان‌یابی و نقش انسان آگاه

ماتریالیسم دیالکتیک به ما می‌آموزد که آگاهی از دل مبارزه و تجربه‌ی مادی زاده می‌شود، اما این آگاهی نیازمند تئوری انقلابی است. بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز وجود نخواهد داشت.

اگر از وضع موجود ناراضی هستید، نخستین گام، ارتقای آگاهی طبقاتی و علمی است؛ نه ایمان کور، نه احساسات زودگذر. مطالعه، نقد، آموزش و انتقال تجربه، ابزارهای مادی شکل‌گیری آگاهی انقلابی‌اند. این آگاهی باید از سطح فردی فراتر رود و به آگاهی جمعی بدل شود.



حزب انقلابی و ضرورت آن

تاریخ نشان داده است که طبقه‌ی کارگر بدون سازمان‌یابی مستقل، بارها و بارها قربانی فریب نیروهای ارتجاعی و اصلاح‌طلب شده است. حزب انقلابی، نه یک شعار، بلکه ابزار تاریخی تمرکز آگاهی، تجربه و اراده‌ی طبقاتی است.

پیوستن به یک حزب انقلابی پیش‌آهنگ طبقه‌ی کارگر، یا تلاش برای ایجاد آن، گامی آگاهانه در جهت قطع زنجیرهای استثمار است؛ زنجیرهایی که نه در آسمان، بلکه در زمین و در مناسبات مادی تولید ساخته شده‌اند.

جمع‌بندی

تاریخ، میدان نبرد طبقاتی است

یا انسان‌ها آگاهانه مسیر رهایی را می‌سازند،

یا ناآگاهانه در بازتولید ستم مشارکت می‌کنند.

ماتریالیسم دیالکتیک به ما می‌آموزد که هیچ وضعیتی ابدی نیست، اما هیچ تغییری نیز خودبه‌خود رخ نمی‌دهد.

زنده باد آگاهی طبقاتی

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد نظام انسانی مبتنی بر نفی استثمار

پیام به هموطنان تحت ستم

علی کارگر:

بار دیگر شاهد آنیم که یکی از هموطنان ما در ولایت خوست به دار آویخته شد. این عمل نه یک حادثه‌ی فردی، بلکه نتیجه‌ی منطقی نظامی است که زندگی میلیون‌ها انسان را تحت کنترل خود درآورده و با زور و فریب آن‌ها را از سرنوشت خود بی‌خبر ساخته است. این نظام، به رهبری قدرت‌های امپریالیستی و با کمک مزدوران داخلی، زندگی ۹۹ درصد مردم را قربانی بقای اقلیتی می‌کند که ثروت، قدرت و ابزارهای سرکوب در دستشان است.

اگر امروز ما شاهد این فجایع هستیم، علت آن نه در ضعف اراده‌ی یک فرد، بلکه در ساختار تاریخی و اجتماعی حاکمیت سرمایه و سلطه‌ی امپریالیستی است. این ساختار با استفاده از ترس، تفرقه، قومیت، مذهب و ایدئولوژی‌های تحمیلی، ذهن ملت‌ها را از درک ریشه‌های واقعی رنج‌شان بازمی‌دارد و مردم را به تماشاگران خاموش جنایت تبدیل می‌کند.

سوالی که امروز باید از خود پرسیم این است: چرا ما در میان فقر، بیکاری، بسته شدن مکاتب و بی‌عدالتی‌های روزمره، اقدام به تغییر نمی‌کنیم؟ چرا صدها نفر جان دادن یک انسان را می‌بینند اما فقط تعداد کمی صدای اعتراض بلند می‌کنند؟ پاسخ روشن است: این سکوت و انفعال محصول سال‌ها تحمیل قدرت، نا آگاهی و تهی شدن از آگاهی تاریخی و اجتماعی است.

اما واقعیت فلسفی‌تر آن است که هیچ ظلمی خودبه‌خود پایدار نمی‌ماند. تاریخ نشان داده است که هرچقدر زور و فریب، عظیم و پیچیده باشد، اما سرنوشت بشر بر پایه‌ی مبارزه، آگاهی و همبستگی شکل می‌گیرد. تماشای مرگ هموطنان بدون اقدام، نه فقط بی‌فایده است، بلکه به تثبیت همان نظام ستم‌گر کمک می‌کند.

یگانه راه نجات، مبارزه‌ی آگاهانه، سازمان‌یافته و جمعی است؛ مبارزه‌ای که بر فهم دقیق ساختارهای قدرت و ستم بنا شده باشد، نه صرفاً بر احساسات لحظه‌ای. تنها



وقتی که ملت‌ها به فهم تاریخی، اجتماعی و اقتصادی واقعیات برسند، می‌توانند سرنوشت خود را بازپس گیرند و جامعه‌ای بر پایه‌ی آزادی، برابری و عدالت اجتماعی بسازند.

بنابراین، وظیفه‌ی ما روشن است:

ایستادن در برابر ستم، اعتراض کردن، همبستگی و آگاهی جمعی را گسترش دادن. مبارزه‌ای که نه با سکوت، نه با تماشای مرگ و نه با امید واهی به جلادان، بلکه با فهم دقیق تاریخ و عمل جمعی به نتیجه می‌رسد.

مبارزه، مبارزه، تا تحقق عدالت اجتماعی

زنده باد آزادی

زنده باد برابری

زنده باد عدالت اجتماعی

مرگ بر جنایت‌کاران

بی‌دانشی و ناآگاهی سیاسی برخی انسان‌ها حد و مرزی نمی‌شناسد.

علی کارگر:



نتیجه سال‌ها تحقیر، ترس و بی‌اعتمادی به نیروی خودی بود. اگر از میان ده‌ها هزار زن و مردی که رفتند، تنها بیست هزار نفر دارای حس واقعی وطن‌دوستی، آگاهی سیاسی و شناخت درست از دوست و دشمن می‌بودند؛ اگر به جای فرار، راه مبارزه آگاهانه و سازمان‌یافته را برمی‌گزیدند، امروز افغانستان در چنین وضعیت اسفبار و بی‌سرنوشتی قرار نمی‌داشت.

حقیقت تلخ این است که بخش بزرگی از رنج‌ها و ستم‌هایی که ملت مظلوم افغانستان متحمل می‌شود، نتیجه مستقیم تجاوزات روسیه و آمریکا، مداخلات امپریالیستی، نهادهای دروغین بین‌المللی چون سازمان ملل و حقوق بشر گزینشی، و شبکه گسترده مزدوران داخلی آنان است. تا زمانی که این واقعیت پذیرفته نشود، چرخه فریب و شکست ادامه خواهد داشت.

در پایان باید با صراحت گفت:

از جانیان، انتظار عدالت نداشته باشید.

از دشمنان آزادی، طلب آزادی نکنید.

اگر واقعاً دوستدار وطن و رهایی هستید، به جای شکایت بردن نزد دشمنان بزرگ از دشمنان کوچک، به نهضت‌های آزادی‌بخش واقعی بپیوندید؛ به آگاهی، سازمان‌یابی و مبارزه مستقل تکیه کنید. تاریخ ثابت کرده است که هیچ ملتی با تکیه بر بیگانگان آزاد نشده است.

با وجود آن که نزدیک به پنجاه سال است افغانستان به میدان جنگ نیابتی ابرقدرت‌ها بدل شده و جوی‌های خون از مردم این سرزمین جاری است، هنوز هم عده‌ای از میان همین ملت زخم‌خورده، با چشمانی بسته و ذهنی آشفته، دست نیاز به سوی همان جنایت‌کارانی دراز می‌کنند که کشور را به این روز سیاه کشانده‌اند. آنان با ساده‌لوحی انتظار دارند همان متجاوزان، آزادی، رفاه و نجات را برای‌شان به ارمغان بیاورند؛ غافل از آنکه آزادی تحفه نیست که امپریالیست‌ها هدیه بدهند.

زمانی که آمریکا تصمیم به خروج از افغانستان گرفت، نه از سر دلسوزی برای ملت، بلکه برای انتقال قدرت به دیگر مهره‌ها و مزدوران خود، ساختار به اصطلاح «دولت» را به دست دست‌نشانده‌های جدید سپرد. در آن مقطع، ده‌ها هزار نفر—چه باسواد و چه بی‌سواد—به‌جای ایستادگی و بازاندیشی، کورکورانه به دنبال همان قدرت‌ها راه افتادند و کشور را ترک کردند. امروز همان افراد، در کشورهای بیگانه نشسته‌اند و از طالبان شکایت می‌کنند؛ به سازمان ملل، نهادهای حقوق بشر و محاکم بین‌المللی متوسل می‌شوند، بی‌آن که درک کنند همان نهادها و همان دولت‌های به‌ظاهر مدافع حقوق بشر، خود در شکل‌گیری این فاجعه تاریخی نقش مستقیم داشته‌اند. دیروز دولت دست‌نشانده بود و امروز نیز همان ساختار حاکم، محصول بازی امپریالیزم به شکل دیگری است. فاجعه زمانی عمیق‌تر می‌شود که می‌بینیم برای رفتن به خارج، عده‌ای حاضر شدند در میدان‌های هوایی جان خود را از دست بدهند؛ صحنه‌هایی که نه نشانه آزادی‌خواهی، بلکه

بیداد نادانی؛ خیانت آگاهانه یا ناآگاهانه به ملت افغانستان؟

علی کارگر:-



خود را از دست دادند. میلیون‌ها نفر دیگر آواره شدند و ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور به شدت آسیب دید. پس از عقب‌نشینی شوروی، نه صلح برقرار شد و نه استقلال واقعی؛ بلکه جنگ‌های داخلی میان گروه‌هایی آغاز شد که هر یک به شکلی به قدرت‌های خارجی وابسته بودند. این مرحله، اعتماد عمومی به هر نوع دولت و نظم سیاسی را به شدت فرسوده ساخت.

با آغاز قرن بیست‌ویکم، این بار ایالات متحده آمریکا و ناتو، به بهانه مبارزه با تروریسم، افغانستان را اشغال کردند. نظامی که پس از سال ۱۳۸۰ خورشیدی شکل گرفت، نه حاصل اراده مستقل مردم، بلکه محصول دلار، سلاح و مهندسی سیاسی خارجی بود. طی بیست سال حضور نظامی آمریکا و متحدانش، بیش از دو تریلیون دلار هزینه شد و صدها نظامی خارجی کشته شدند؛ اما سهم مردم افغانستان از این پروژه، چیزی جز فساد نهادینه‌شده، وابستگی اقتصادی، فروپاشی تولید داخلی و ارتشی پوشالی نبود که در بحرانی‌ترین لحظه، ظرف چند روز فرو ریخت.

در تابستان ۱۴۰۰ و با خروج شتاب‌زده نیروهای آمریکایی، کشور عملاً به طالبان واگذار شد؛ واگذاری‌ای که بدون

در تاریخ معاصر افغانستان، کمتر عاملی به اندازه نادانی سیاسی، فقدان آگاهی تاریخی و خوش‌بینی ساده‌انگارانه به قدرت‌های خارجی، برای این ملت فاجعه‌آفرین بوده است. با وجود سال‌های زیادی در اشغال، تجاوز، جنگ نیابتی و مداخله مستقیم قدرت‌های بزرگ، هنوز هم بخشی از جامعه، با تحلیلی سطحی و امید واهی، همان نیروهایی را منجی می‌پندارد که عملاً ویرانگرترین نقش را در سرنوشت این کشور ایفا کرده‌اند. این تناقض، خود نشانه‌ای عمیق از بحران آگاهی سیاسی است.

از دهه ۱۳۵۰ خورشیدی به این سو، افغانستان به ندرت دوره‌ای از ثبات نسبی را تجربه کرده است. کودتای ۱۳۵۷ و به دنبال آن، روی کار آمدن حزب دموکراتیک خلق با حمایت مستقیم اتحاد جماهیر شوروی، نقطه آغاز وابستگی عمیق سیاسی و نظامی به یک قدرت خارجی بود. حمله نظامی شوروی در سال ۱۳۵۸، اشغال رسمی کشور را رقم زد و افغانستان را به میدان تقابل بلوک‌های جهانی بدل کرد.

در طول ده سال اشغال شوروی، صدها هزار نیروی نظامی خارجی در کشور مستقر شدند و بنا بر برآوردهای مختلف، نزدیک به دو میلیون شهروند افغانستان جان



دوخته است. اما تجربه تاریخی نشان داده که این نهادها، در لحظات سرنوشت ساز، یا سکوت کرده‌اند یا در خدمت منافع قدرت‌های مسلط جهانی عمل نموده‌اند. میلیاردها دلار کمک موسوم به «بازسازی» و «توسعه»، به جای بهبود زندگی مردم، به جیب مقاطعه کاران خارجی و شبکه‌های فاسد داخلی سرازیر شد.

سکوت این نهادها در برابر کشتار غیرنظامیان، زندان‌های مخفی، شکنجه و نقض سیستماتیک حقوق بشر، پرسشی جدی پیش می‌کشد: چگونه می‌توان از ابزارهای سلطه، انتظار رهایی داشت؟ حقوق بشر، زمانی که از بستر مبارزه مردم جدا شود، به شعاری توخالی و ابزاری سیاسی بدل می‌شود.

تاریخ افغانستان، تاریخ تکرار اعتماد به بیگانگان است: زمانی شوروی، زمانی آمریکا، زمانی ناتو، و امروز امید بستن به همان قدرت‌ها. اما تا زمانی که خودآگاهی ملی، استقلال فکری و سازمان‌یابی مردمی شکل نگیرد، این چرخه وابستگی ادامه خواهد داشت.

آزادی و عدالت، وارداتی نیست. عزت ملی با گدایی سیاسی به دست نمی‌آید. رفاه تحمیلی، سرابی بیش نیست. تنها ملتی که از خواب نادانی، وابستگی و خوش‌باوری بیدار شود، می‌تواند سرنوشت خود را تغییر دهد. بیداری سیاسی، نه یک انتخاب اخلاقی، بلکه ضرورتی تاریخی برای بقاست.

نه به اشغال، نه به مزدوری سیاسی

آزادی با ایستادگی به دست می‌آید، نه با التماس

عدالت ساخته می‌شود، نه تحمیل

در نظر گرفتن اراده و منافع مردم صورت گرفت و نتیجه مستقیم معامله‌های سیاسی پشت پرده، از جمله توافق دوحه، بود. صحنه‌های فرار جمعی از فرودگاه کابل— جوانانی که به هواپیماها آویزان شدند و انسان‌هایی که برای ترک وطن جان خود را به خطر انداختند— نه فقط تصویر شکست یک دولت، بلکه نماد شکست یک پروژه تاریخی وابستگی بود.

اما پرسش اساسی اینجاست:

آیا این فروپاشی صرفاً نتیجه خیانت قدرت‌های خارجی بود، یا نادانی سیاسی و فقدان آگاهی جمعی نیز در آن نقش داشت؟ اگر بخشی از این جمعیت عظیم مهاجر، به جای انتظار نجات از بیرون، بر سازمان‌یابی، مقاومت و ساختن بدیل ملی تکیه می‌کرد، آیا سرنوشت کشور چنین رقم می‌خورد؟

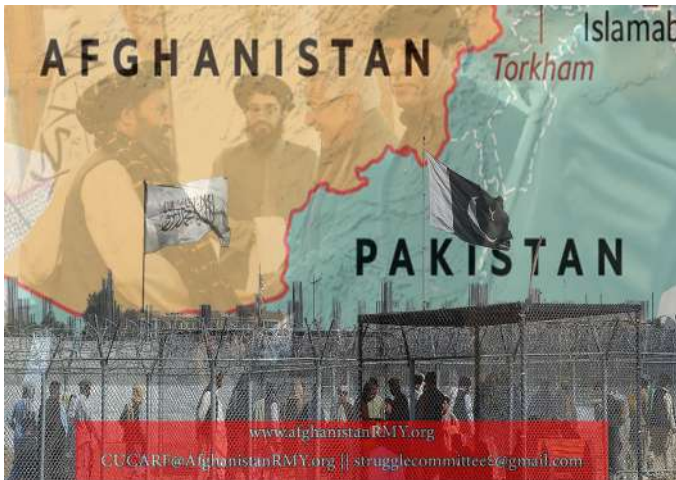
واقعیت آن است که سقوط افغانستان، محصول یک عامل واحد نیست؛ بلکه نتیجه برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل است: وابستگی تاریخی به بیگانگان، فرار نخبگان، بی‌تفاوتی اجتماعی، فقدان سازمان‌یابی مردمی، و ضعف آگاهی سیاسی و تاریخی. بدون درک این پیوندهای دیالکتیکی، هر تحلیلی سطحی و گمراه‌کننده خواهد بود.

سازمان ملل و حقوق بشر؛ نجات یا توهم؟

بخش قابل توجهی از جامعه همچنان چشم امید به سازمان ملل، شورای امنیت و نهادهای حقوق بشری



پاکستان و افغانستان!



افغانستان کشوری است که همواره میدان تاخت و تاز قدرت‌های امپریالیستی و مداخلات همسایگان منطقه‌ای بوده است. کشوری است که در قلب آسیا قرار دارد و میان جنوب آسیا، آسیای میانه، غرب آسیا و حتی نزدیک به شرق آسیا موقعیت دارد. به همین دلیل، این کشور به‌عنوان چهارراه ارتباطی منطقه شناخته می‌شود. قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی همیشه تلاش کرده‌اند بر این مسیرها و ارتباطات تسلط داشته باشند.

این سرزمین، گنجینه‌ای از منابع طبیعی و معادن، و نقطه‌ای اساسی در معادلات استراتژیک و ژئوپولیتیک جهان به‌شمار می‌رود. از همین رو، جایگاه آن در جغرافیای سیاسی، همواره مورد طمع و رقابت قدرت‌ها بوده است.

جهان معاصر وارد مرحله‌ای از بحران عمیق و تشدید همه‌جانبه تضادهای امپریالیستی شده است. بحرانی که نه‌تنها عرصه اقتصادی، بلکه ساختارهای سیاسی، نظامی و اجتماعی را نیز دربر گرفته و تضادهای بنیادی این نظام را بیش از هر زمان دیگری عریان ساخته است. این بحران نشان می‌دهد که نظام حاکم جهانی دیگر قادر به حل تضادهای درونی خود نبوده و برای بقا، بیش از پیش به ابزار جنگ، سرکوب و غارت متوسل می‌شود.

در چنین شرایطی، جنگ‌های منطقه‌ای و تنش‌های بین‌المللی—از درگیری‌های ارتجاعی میان جناح‌های حاکم در افغانستان و دولت پاکستان، تا تجاوزات امپریالیستی و رقابت قدرت‌های بزرگ در نقاط مختلف جهان—نه پدیده‌هایی تصادفی، بلکه بازتاب مستقیم تضادهای ساختاری نظام امپریالیستی‌اند. این جنگ‌ها ادامه سیاست‌های سلطه‌گرانه‌ای هستند که در آن، قدرت‌های بزرگ و دولت‌های وابسته برای حفظ منافع خود، سرنوشت ملت‌ها را قربانی می‌کنند.

امروز، رقابت میان قدرت‌های جهانی، بحران‌های اقتصادی، افزایش تورم، بحران انرژی و بی‌ثباتی سیاسی در مناطق مختلف، همگی نشان می‌دهند که جهان در آستانه دگرگونی‌های بزرگ قرار دارد. این شرایط، از یک سو بیانگر تشدید استثمار و ستم بر توده‌های زحمتکش است و از سوی دیگر، زمینه‌های عینی را برای گسترش مقاومت‌ها و مبارزات مردمی فراهم می‌سازد.

از این رو، آنچه امروز در نقاط مختلف جهان به‌صورت جنگ، شورش، مقاومت و ناآرامی ظاهر می‌شود، در ماهیت خود بازتابی از تشدید مبارزات طبقاتی است؛ مبارزاتی که آینده آن نه توسط قدرت‌های امپریالیستی، بلکه توسط اراده و آگاهی توده‌های مردم تعیین خواهد شد.

افزایش تنش میان امارت اسلامی افغانستان و دولت پاکستان، بار دیگر چهره واقعی سیاست‌های ارتجاعی در منطقه را آشکار می‌سازد. این جنگ، نه جنگ مردم است و نه به سود توده‌ها؛ بلکه یک جنگ ارتجاعی است که در آن، منافع قدرت‌ها و حاکمان بر سرنوشت انسان‌های زحمتکش ترجیح داده می‌شود.

دولت مزدور پاکستان بارها با تجاوزات آشکار و عریان به خاک افغانستان نشان داده است که سیاست‌های آن بر پایه مداخله، بی‌ثبات‌سازی و خشونت استوار است. این دولت در طول تاریخ، به‌عنوان یکی از مراکز پرورش و حمایت از تروریسم و دهشت‌افگنی در منطقه عمل کرده و ضربات سنگینی بر مردم افغانستان وارد ساخته است.

در عین حال، حاکمیت موجود در افغانستان نیز، به‌عنوان یک نیروی دست‌نشانده ارتجاعی، نه‌تنها در تأمین امنیت و حفاظت از جان مردم ناکام مانده، بلکه خود محصول همان ساختارها و سیاست‌هایی است که سال‌ها در بیرون از مرزها شکل گرفته‌اند.

حملات وحشیانه شب ۲۵ حوت ۱۴۰۴ توسط دولت پاکستان بر کابل و چند ولایت دیگر، باعث گردید صدها انسان بی‌گناه کشته و صدها تن دیگر زخمی شوند. در میان قربانیان، هیچ نشانی از نیروهای نظامی یا گروه‌های مسلح وجود نداشت؛ بلکه همه آنان غیرنظامیانی بودند که در شفاخانه معتادین کابل برای درمان بستری بودند.

هر نیرو انقلابی، و میهن پرست، این تجاوز نظامی دولت پاکستان را با شدیدترین لحن محکوم کرده و هم‌زمان ناتوانی و ماهیت ارتجاعی امارت اسلامی افغانستان را نیز زیر سوال می‌برد. زیرا این جنگ نه جنگ مردم، بلکه جنگ قدرت‌ها و سیاست‌های ارتجاعی است. جنگی که در آن قربانیان واقعی کارگران، دهقانان، بیماران، زنان و کودکان بی‌دفاع‌اند و توده‌های ستمدیده به «گوشت دم توپ» بدل شده‌اند، در حالی که تصمیم‌گیرندگان در حاشیه امن قرار دارند. حتی نیروهای نظامی‌ای که توسط این حکومت‌ها بسیج می‌شوند، فرزندان همین مردم ستمدیده‌اند که همچون باروت می‌سوزند و به ابزار سرکوب بدل می‌گردند.

تاریخ بارها نشان داده است که جنگ‌های ارتجاعی، چیزی جز ویرانی، فقر، مهاجرت و خونریزی برای مردم به همراه ندارد. آن‌که می‌میرد، فرزند کارگر است؛ آن‌که آواره می‌شود، خانواده دهقان است؛ و آن‌که می‌سوزد، آینده نسل‌های محروم است.

هم‌وطن!

وظیفه نیروهای انقلابی، ملی-دموکرات و آگاه، و همه روشنفکران مترقی، جوانان—اعم از زنان و مردان آزادی‌خواه—این است که ماهیت این جنگ ارتجاعی را افشا کرده، در برابر تبدیل مردم به قربانیان خاموش نباشند و برای آگاهی، همبستگی و دفاع از زندگی و کرامت انسانی مبارزه کنند.

پیش به سوی مقاومت همه‌جانبه ملی، مردمی و انقلابی!

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

۲۶ حوت ۱۴۰

اوضاع و شرایط زندگی مردم ولایت هرات

سیروس

در دفتر تاریخ بماند آن ملّتی
کز انقلاب خود برافروخت علّتی
آن سرنوشت خویش بدستان خود نوشت
ایستاد استوار و تن نداد به ذلّتی



افغانستان در یکی از پیچیده‌ترین و بحرانی‌ترین مقاطع تاریخی خود قرار دارد؛ مقطعی که بحران‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت هم‌زمان و درهم‌تنیده، بر زندگی روزمره شهروندان سایه افکنده‌اند. اعمال سیاست‌های محدودکننده، تمرکز بر کنترل اجتماعی به جای پاسخ‌گویی، و حذف مشارکت عمومی، سبب تشدید بی‌اعتمادی اجتماعی و فرسایش سرمایه انسانی شده است. شهر هرات، به‌عنوان یکی از مراکز مهم فرهنگی، اقتصادی و آموزشی کشور، بازتاب عینی این تحولات را در خود منعکس می‌سازد.

افغانستان امروز تحت حاکمیتی است که به اصطلاح «امارت اسلامی افغانستان» نامیده می‌شود، اما در واقع، دست‌نشانده و ابزار مستقیم قدرت‌های اشغالگر است. کشور همچنان در وضعیت اشغال به سر می‌برد؛ حریم هوایی و زیرساخت‌های حیاتی آن در اختیار خارجی‌هاست و هیچ تصمیم اقتصادی یا بانکی بدون اجازه آنان امکان‌پذیر نیست، حتی پرداخت کمک‌های بشری. قراردادهای و تعاملات گذشته، از جمله توافق‌های مستعمراتی، هنوز بر زندگی مردم سایه افکنده و نشان می‌دهد که استقلال افغانستان صرفاً یک توهم است. اقتصاد کشور در ورشکستگی کامل به سر می‌برد، پول‌ها و منابع مسدود شده در اختیار اشغالگران امپریالیست آمریکایی است و فشارها برای حفظ حکومت وابسته طالبان مطابق خواست اشغالگران ادامه دارد. حاکمیت رسمی، در دست ملاکان، فئودالان و سرمایه‌داران دلال است، در حالی که گروه‌های افراطی و داعشی نیز تهدیدی همیشگی بر کشور محسوب می‌شود. سیاست، اقتصاد و حتی فضای عمومی افغانستان، در واقع در کنترل مستقیم خارجی‌هاست و مردم کشور در وضعیتی نیمه‌فیودال و مستعمره زندگی می‌کنند، بدون آن که فرصت واقعی برای تصمیم‌گیری و استقلال داشته باشند. این شرایط نه یک بحران مقطعی، که نتیجه استراتژی طولانی مدت اشغال و وابستگی است، و تنها با آگاهی، مقاومت و سازمان‌یابی ملی - مردمی و انقلابی می‌توان سد این سلطه را شکست و استقلال واقعی را بازگرداند.

حذف مردم از فرآیند تصمیم‌گیری، تضعیف نیروهای آزادی‌بخش و مردمی، و غلبه رویکردهای اقتدارگرایانه بر مدیریت جامعه به شکل فزاینده‌ای ادامه دارد. سیاست‌هایی که بر محدودسازی، تبعیض و اعمال فشار اجتماعی متکی‌اند، نه تنها بحران را حل نمی‌کنند، بلکه آن را عمیق‌تر و بازتولید می‌نمایند.

امارت اسلامی افغانستان پس از توافق ننگین دوحه و بازگشت دوباره به قدرت، فشارهای گسترده‌ای را بر زنان و مردان جامعه اعمال کرده است. هر روز قوانین و محدودیت‌های جدید - به‌ویژه علیه زنان - وضع و اجرا می‌شود. در کنار محدودیت‌های پیشین، اقداماتی چون منع ورود زنان به ادارات دولتی بدون پوشش اجباری، ممنوعیت تردد سه‌چرخه‌داران در شهر هرات، ایجاد ایست‌های بازرسی امر به معروف و نهی از منکر، پیاده‌کردن اجباری زنان از وسایط نقلیه عمومی، برخورد تحقیرآمیز با فارغ‌التحصیلان و تضعیف نهادهای علمی، در این ولایت از عمل‌کردهای امارت اسلامی افغانستان محسوب می‌گردد.

ممنوعیت ورود زنان به ادارات دولتی بدون چادر نماز و یا چادر برقع، یکی از آشکارترین نمونه‌های عینی و عملی حذف سیستماتیک زنان از عرصه عمومی است. این سیاست، نه تنها حق دسترسی برابر به خدمات عمومی را سلب می‌کند، بلکه زنان را عملاً از نقش فعال در اداره جامعه کنار می‌زند. موارد



افزون بر این، گسترش ایست‌های بازرسی در چهار راه‌های شهر، اگرچه به نام تأمین امنیت توجیه می‌شود، اما در عمل به کنترل دائمی شهروندان و عادی‌سازی فضای امنیتی در زندگی روزمره انجامیده است. پیاده‌کردن زنان به دلیل نوع پوشش از وسایط نقلیه عمومی، یکی از خشن‌ترین اشکال تحقیر علنی و اعمال قدرت نمادین است که شهر را به محیطی ناامن برای زنان تبدیل کرده است. در مواردی حتی پدر یا شوهر و یا مردی از خانواده زنان معترض را احضار و تهدید کرده اند.

همچنین برخورد توهین‌آمیز با فارغ‌التحصیلان پوهن‌خ‌ی طب در مراسم فراغت - با حضور افراد مسلح بر صحنه و اجبار محصلان به دور انداختن نکتایی - بی‌اعتنایی آشکار به علم، تخصص و سال‌ها تلاش علمی را نشان می‌دهد. این رویداد نه تنها ضعف نهاد علمی را نمایان ساخت، بلکه سکوت تحمیلی حاکم را نیز آشکار کرد. من باور دارم که اگر حتی یک نفر - استاد یا محصل شجاع - در برابر این بی‌عدالتی ایستاده و اعتراض علنی می‌کرد، فوراً جرقه‌ی مقاومت جمعی زده می‌شد. دو هزار نفر حاضر در تالار، خانواده‌ها، هم‌صنفان و شهروندان، بدون شک پشت محصلان می‌ایستادند و صدای اعتراض را به یک طوفان اجتماعی تبدیل می‌کردند. این نشان می‌دهد که قدرت واقعی در آگاهی و شجاعت مردم نهفته است و هیچ ظلم و سرکوبی تاب مقاومت جمعی و بیداری اجتماعی را ندارد. تنها کافی است یک جرقه زده شود تا سدی که ترس و سکوت ساخته، فرو بریزد و جمعی به پاخیزند که دیگر هیچ قدرتی قادر به خاموش کردنش نباشد.

دشمنان عمده کنونی مردم افغانستان، امارت اسلامی افغانستان، حامیان امپریالیست آن و اشغال‌گران مرتجع داعشی‌اند و وظیفه عمده مبارزاتی، مبارزه و مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه این دشمنان است.

آنچه امروز در هرات جریان دارد، تصویری کوچک از بحران عمیق و سراسری افغانستان است. تداوم این سیاست‌ها، کشور را به سوی بن‌بست اجتماعی و انسانی سوق می‌دهد. راه برون‌رفت از این وضعیت، در برپایی مقاومت همه‌جانبه ملی، مردمی و انقلابی نهفته است. کارگران، دهقانان و توده‌های زحمت‌کش باید به آگاهی طبقاتی دست یابند و علیه این بیدادگری متحدانه به پا خیزند.

هزاران جان فدا باید تیار از بهر قربانی

که بزم انقلاب است این نه بزم عیش و مهمانی

پایان

متعددی گزارش شده است که حتی داکتران زن به دلیل پوشش، اجازه ورود به شفاخانه را نیافته‌اند. در یکی از موارد، متخصصی که اعتراض کرده بود، بازداشت شد. همچنین در ولسوالی گذره، زنی هنگام زایمان به دلیل نداشتن چادری اجازه ورود به مرکز درمانی نیافت که در نتیجه، طفل جان باخت و مادر به حالت کما رفت. این تنها یکی از صدها نمونه دردناک موجود است.

افغانستان امروزی، جامعه‌ای است که همزمان با ساختارهای مردسالار فیودالی و نفوذ استخبارات قدرت‌های خارجی به شکل مستعمراتی اداره می‌شود. زنان در این نظام، هم از سوی ساختارهای سنتی و فئودالی و هم تحت سلطه نیروهای وابسته به امپریالیزم (امارت اسلامی افغانستان)، تحت ستم و محرومیت قرار دارند. در چنین شرایطی، مقاومت و مبارزه علیه آپارتاید جنسیتی طالبان یک ضرورت عاجل و وظیفه اصلی تمامی نیروهای مترقی و دموکراتیک است. مبارزه برای حقوق زنان نه تنها دفاع از حقوق انسانی آن‌هاست، بلکه نقطه آغاز برای شکستن کلیت نظام استبدادی و ایجاد عدالت اجتماعی در جامعه به‌شمار می‌رود.

حذف نیمی از جامعه از مشارکت اجتماعی و اداری، یکی از خصوصیات بارز و خطرناک امارت اسلامی افغانستان است که بنیان‌های توسعه و عدالت اجتماعی را به شدت تضعیف می‌کند. ما باور داریم هیچ انقلاب و تحول واقعی بدون مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان به پیروزی نمی‌رسد.

از سوی دیگر، ممنوعیت تردد سه‌چرخه‌داران در شهر هرات نمونه‌ای آشکار از تصمیم‌گیری‌های غیرپاسخ‌گو و مغایر با منافع اجتماعی است. این اقدام، بدون ارائه هیچ‌گونه بدیل معیشتی، منبع درآمد حدود یک‌صد هزار خانواده را از میان برده و پیامدهای اقتصادی سنگینی بر کسبه‌کاران، زنان نان‌آور خانواده، و همچنین بر بازار، فروشندگان تیل، مستری‌ها و دکانداران برجای گذاشته است.

بر بنیاد گزارش‌ها و ویدیوهای منتشرشده، شماری از سه‌چرخه‌داران پس از توقف اجباری وسایط‌شان به گریه افتاده و از ناتوانی در تأمین نان شب خانواده‌های خود سخن گفته‌اند. افزون بر این، دست‌کم دو مورد خودکشی نیز گزارش شده است؛ افرادی که پس از توقف سه‌چرخه‌های‌شان و بی‌نتیجه ماندن التماس‌ها برای اجازه ادامه کار، ناچارانه دست به خودکشی زده‌اند؛ یکی با شیشه شکسته سه‌چرخه‌اش و دیگری با چاقوی قصابی.

جوانان - اعم از زنان و مردان - نیروی بالقوه‌ای جامعه‌اند که در صورت آگاهی و سازمان‌یابی، می‌توانند بنیان هر دولت ظالمی را به لرزه درآورند. متأسفانه اعتراض‌های پراکنده با شلیک گلوله سرکوب می‌گردد و فضای ترس، جامعه را به سکوت و مرگ تدریجی سوق می‌دهد.

برخیز با فریاد سرخ

سیروس:-

هم‌پا شو،
همراه شو،
تا پای جان ایستاد شو
خیز از دل تاریکی‌ها،
بشکن سکوت،
آزاد شو
با حیلۀ دشمن مباش،
بازی خور مکر و فساد
فریاد زن، بیدار شو،
پیشتاز باش، رستاد شو
فتنه‌گران را برکنار،
نابود کن با رزم و داد
گردن بزن شیاد را،
سردار نو، شه‌یاد شو
این است شرف‌گر جان‌دهی
در راه آزادی خلق
با قهر خود
تاریخ بساز و سرخ و زنده یاد شو
بشکن طلسم تلخ غم،
برخیز با فریاد سرخ
خون شهدا زنده کن،
پرچم برافراز،
شاد شو
پیشوای قهر انقلاب،
ای رهروی زحمت‌کشان
در فتح خصم،
چون تندری، سیلاب شو، بنیاد شو
جشن‌رهایی کن بپا،
خونین‌ترین روز وطن
آزادی‌ات نزدیک شد،
با شعله‌ها شمشاد شو



رسمی نو برای جهانی نو رقم زنیم!

سیروس:



www.afghanistanarmy.org

زیرا قانون طبیعت
چیزی جز
تضاد،
حرکت،
و زایش مداوم تغییر نیست.
خوشا آن که
تا زنده است،
در مسیر عدالت گام بردارد
و برای جهانی نو،
رسمی نو
برپا کند.

از مرگ
هیچ گاه نترسیده‌ام؛
گرچه مرگ،
چهره‌ی دیگر زیستن است.
با همه‌ی پیچ‌وتاب زندگی
وداع می‌کنم،
اما از پاره‌های تنم
هزاران لاله‌ی سرخ
خواهد رویید.
آری،
من از مرگ نمی‌هراسم،
زیرا مرگ
توقف حرکت ماده نیست.
می‌میرم،
اما در رگ‌های خاک
ادامه می‌یابم؛
در رویش گندم،
در تن درخت،
و در دست‌های کارگری
که از رنج خویش
نان می‌آفرینند.
تنم
خوراک ریشه‌ها خواهد شد
و ذره‌هایم
بار دیگر
در زندگی مردم
جریان خواهد یافت.
من
نه در جهانی دیگر،
که در همین زمین
به شکلی دیگر
ادامه می‌یابم.
از حالتی
به حالتی دیگر
دگرگون می‌شوم؛

این درد وطن، درد همه، درد زمین است

سیروس:

صد بار غزل خواندم و حتی نشنیدی
از درد وطن گفتم و اما نشنیدی
امروز غزل‌های دلم مال تو باشد
باز شکوه مکن دوست، که فردا نشنیدی

با خون دل خویش، نوشتیم و بریدی!
هر شعر سرودیم و تو هرگز نشنیدی
دل با تو به پیمان وفا بست و شکستی
ای کاش ببخشی، که دگر نیست امیدی

هر بار به چشمات همه ترس است که دیدیم
با آن همه بیم، ما به لب خنده کشیدیم
با زخم فراوان به تو پیوست وجودم
سخت است ولی، درد دگر جز تو ندیدیم

این درد وطن، درد همه، درد زمین است
برخیز که درمان وطن هم همین است
شادی و قرار از دل ما رفت به غربت
از بس که به آتش، همه ماتم‌نشین است

گر گوشی یکی بشنود از جان صدایم
وز خواب بخیزد و همین بس برایم
وان گوش کران دیگران باز شود باز
من بهر وطن باز، همین نغمه سرایم

مهم‌ترین وظایف

«کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان»

۱-- «کمیته» پی‌گیرانه تلاش خواهد کرد که نظرات و پیشنهادات مشخص خود در مورد چگونگی و پیشرفت هرچه موثرتر ایجاد هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام میان نیروها و شخصیت‌های منفرد منسوب به جریان دموکراتیک نوین، نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و افراد و اشخاص منفرد انقلابی کشور که تا کنون به کمیته نه پیوسته‌اند، را در نشریه «دموکراسی نوین» مطرح نموده و به پیش ببرد.

۲-- «کمیته» وظیفه خود می‌داند که نظرات و پیشنهادات نیروها و هم‌چنان شخصیت‌های منفرد ملی - دموکرات انقلابی کشور در مورد ضرورت و چگونگی ایجاد هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام بیشتر میان منسوبین «جریان» را نیز در نشریه «دموکراسی نوین» به مسئولیت خودشان انعکاس دهد. در عین حال «کمیته» وظیفه خود می‌داند که در مورد نظرات و پیشنهادات آن‌ها به صورت صریح و روشن ابراز نظر نماید.

۳-- ناگفته پیداست که بحث و تبادل نظر عمومی جریانی در مورد این موضوع مهم و حیاتی نمی‌تواند - و نباید - صرفاً در صفحات نشریه «دموکراسی نوین» انعکاس داده شود؛ بلکه می‌تواند - و باید - مباحثات و گفتگوهای درونی میان بخش‌های مختلف جریان را نیز در بر بگیرد. این مباحثات و گفتگوها می‌تواند - و باید - در صفحات جزوات جداگانه درونی انعکاس داده شود. «کمیته» وظیفه خود می‌داند که در زمینه‌سازی برای برگذاری چنین مباحثات و گفتگوها و تدوین و انتشار جزوات درونی مربوطه با تمام قوت و توان مدد رسان باشد.

۴-- ناگفته پیداست که جروب‌بحث، صرف نمی‌تواند حلال تمامی مشکلات و ایجاد هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام میان بخش‌های مختلف جریان باشد، بلکه علاوه بر آن باید فضای مساعد برای همکاری‌های عملی مبارزاتی مشترک اصولی و ممکن میان بخش‌های مختلف به وجود بیاید و عمق و گسترش یابد. این همکاری‌های مبارزاتی مشترک می‌تواند عرصه‌های اصولی مختلف مبارزاتی را در مسیر تعمیق و گسترش روزافزون در بگیرد.

«کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان»

هزینه زندگی چهل میلیون انسان را چه کسانی می‌پردازند؟

صفحه (۱۷)

عاملان اصلی کی‌ها اند؟

صفحه (۱۹)

شاهکار مزدوران امپریالیسم آمریکا در افغانستان نقدی انقلابی

صفحه (۲۰)

بر حاکمیت سرکوب، ارتجاع و وابستگی

در دو سال دوحه (۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰) چه گذشت؟

صفحه (۲۱)

خطاب به ملت‌های به اصطلاح «متحد»

صفحه (۲۲)

حامیان نظام سرمایه‌داری چه کسانی‌اند؟

صفحه (۲۳)

پیام به هموطنان تحت ستم

صفحه (۲۴)

بی‌دانشی و ناآگاهی سیاسی برخی انسان‌ها حد و مرزی نمی‌شناسد.

صفحه (۲۵)

بیداد نادانی؛ خیانت آگاهانه یا ناآگاهانه به ملت افغانستان؟

صفحه (۲۶)

پاکستان و افغانستان

صفحه (۲۸)

اوضاع و شرایط زندگی مردم ولایت هرات

صفحه (۲۹)

برخیز با فریاد سرخ (شعر)

صفحه (۳۱)

رسمی نو برای جهان نو رقم زنیم

صفحه (۳۲)

این درد وطن، درد همه، درد زمین است

صفحه (۳۳)

وبسایت‌ها:

www.afghanistanarmy.org

cucarf@afghanistanarmy.org

strugglecommittee4@gmail.com

آدرس الکترونیکی: